



نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵

پیش‌گفتار

اقتصاد از مسائل مهم يك زندگي فردی و اجتماعی است. البته ما آن را زیر بنا نمی‌دانیم، چنان‌که اساساً اصالت را به عمل نمی‌دهیم، بلکه همان‌طور که ظاهر آیات کریمه قرآنی است اندیشه اصالت دارد، نه عمل که پرگماتیسم می‌گوید، و نه خصوص اقتصاد که مارکسیسم مطرح می‌کند، لیکن بهر حال از مسائل مهم زندگی است، تا آن جا که روایات ما آورده که: «**من لا معاش له لا معاد له**»، اگر زندگی و اعاشه فراهم نباشد، در نوع مردم معاد هم استقرار ندارد.

ارتباط تنگاتنگ اقتصاد با مسأله ربا موجب شده که برخی تصور کنند اقتصاد بدون ربا امکان ندارد چنان‌که منتسکیو معتقد بود: هیچ بازاری بدون ربا امکان ادامه حیات ندارد. در اسلام به شدت با ربا برخورد شده است و آن را از فحشا به مراتب بدتر شمرده است. در این میان فعالیت نظام بانکی

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶

کشورها دچار سردرگمی می‌شوند که آیا ادامه کار بانک‌ها با حرمت ربا ممکن است. برخی ربا را با تغییر اسم حلال می‌کنند و معتقدند حقیقت و ماهیت آن‌هم عوض می‌شود و صرف تغییر اسم نیست. در این جزوه مسأله ربا و حيله‌ها و چاره‌جویی‌های آن مورد توجه قرار گرفته است چنان‌که قبوض مشارکت که در این سال‌ها مکرر از طرف سازمان‌های دولتی در معرض فروش قرار گرفته است مورد نقاش واقع شده که حيله‌ایست صحیح یا باطل؟ در این جزوه به این مسأله هم توجه شده است.

محتوای این جزوه بیش‌تر مربوط به قسمتی از درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی گرامی در بحث بیع می‌باشد که سال‌ها پیش انجام شده است و به‌طور فشرده در مجله فقه و حقوق به‌چاپ رسیده بود و قسمتی هم که به دنبال استفتاء برخی متخصصین اقتصادی جواب داده‌اند به آن اضافه شده است. امید است مورد قبول باشد. قم دفتر حضرت آیت الله العظمی گرامی

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل

چکیده

حرمت ربا از ضروریات دین اسلام به شمار می‌رود که نه تنها در سنت بلکه در قرآن به صراحت نکوهیده شده است. از جمله مسائل بسیار مهم در بحث ربا، چرایی حرمت ربا و حکمت یا علت بودن ملاك‌های مطرح شده

است. در مقاله حاضر، ضمن تبیین ملاک‌هایی که برای حرمت ربا گفته شده است بر این مسأله تأکید شده که گرچه نمی‌توان در حال حاضر با عقول بشری برای حرمت ربای معاملی ملاک مطمئنی را یافت، اما می‌توان ملاک حرمت ربای قرضی را غرر حاصل از آن دانست.

ضمن آن‌که می‌توان برخی ملاک‌های بیان شده را به غرر برگرداند.

واژگان کلیدی: ربا، ربای معاملی، ربای قرضی، حکمت، علت، غرر.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۸

مقدمه

مسأله ربا امروزه نه تنها در فقه اسلامی اعم از شیعه و سنی بلکه در اقتصاد جهانی یکی از پیچیده‌ترین و دشوارترین مسائل مورد بحث و تبادل نظر در بین اقتصاد دانان و صاحب نظران مسائل اقتصادی است؛ آن‌چنان که برخی با جریان ربا در اقتصاد مخالفت ورزیده و در مقابل، گروهی دیگر به لزوم وجود ربا تأکید نموده و بر این باورند که اقتصاد بدون ربا امکان‌پذیر نخواهد بود.

بحث و بررسی پیرامون موضوع ربا در بین فقیهان و صاحب نظران اقتصاد اسلامی، با توجه به گرایش سلبی، باز دارنده، و تحریمی موجود در این باره در متون مذهبی - اعم از قرآن و روایات - با دغدغه‌ها و پیچیدگی افزون‌تری همراه بوده است.

در این مقاله ابتدا به تعریف ربا (۱) و انواع آن (۲) می‌پردازیم، سپس از دامنه‌ی شمول ادله‌ی ربا (۳) بحث می‌کنیم و در نهایت ضمن بر شمردن ملاک‌های مطرح شده در چرایی حرمت ربا (۴) به بیان دیدگاه مختار (۵) می‌پردازیم.

۱. تعریف ربا

ربا در لغت به معنای زیادی (ابن منظور، ۱۴۰۵:

۳۰۴؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۱۳۷-۱۳۹)، برآمدگی،

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۹

بلندی و در اصطلاح اقتصادی به معنای فایده و یا سودی است که ربا دهنده از پول خود به صرف گذشت زمان و نه کار و یا عوض، به دست می‌آورد؛ به عبارت دیگر ربا یعنی زیادی بر اصل مال بدون آن‌که در مقابل آن کاری انجام شود و یا عوضی پرداخت شود (عمارة، ۱۴۱۳: ۲۴۰).

ربا بهره‌ی تعیین شده‌ی پولی است که صاحب آن، طبق قرارداد در مقاطع زمانی خاص مثلاً ماهانه از دریافت کننده‌ی وجه می‌گیرد و چنان‌چه مبلغ دریافت شده در موعد مقرر بازپرداخت نشود دریافت بهره‌ی مورد نظر کماکان طبق مفاد قرار داد نخست ادامه خواهد یافت و استیفای آن نیازمند انعقاد قرارداد جدید نیست.

۲. انواع ربا

برای ربا تقسیمات متعددی بیان شده است مثلاً ابن قیم برای ربا دو قسم جلی و خفی را نام می‌برد (ابن قیم، ۱۴۰۷: ۱۳۵). اما آن‌چه این جا مطمح نظر است تقسیم ربا به دو قسم ربای قرضی و ربای معاملی است. این دو تقسیم به

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی - لحاظ ماهیت قراردادی است که در آن ربا وجود دارد. به تعبیر دیگر ربا به لحاظ ماهیت قرارداد، دو نوع است: ربای قرضی و ربای معاملی (معاوضی).

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۰

۲-۱. ربای قرضی

این گونه از ربا هنگامی تحقق می‌یابد که مبلغی پول، به عنوان وام دریافت شود تا در موعد معین با مبلغ بیش‌تری بازپرداخت شود. این نوع قرارداد، مبادله‌ی قرضی پول با پول محسوب می‌شود. آیات ۲۷۸-۲۷۹ سوره‌ی بقره ناظر به این نوع ربا است. در این آیات خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تَبْتَغُوا فَلَئِمَّ رِءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

شان نزول این آیه بدین گونه است که ولید بن مغیره در عصر جاهلیت و پیش از ظهور اسلام، مبلغی را به عنوان وام پرداخت کرده بود و به همین علت مطالباتی از قبیله‌ی ثقیف داشت و فرزندش خالد بن ولید، پس از آن‌که اسلام آورد، تصمیم به دریافت مطالبات پدرش داشت که آیه‌ی مزبور نازل شد و خداوند دستور داد: چنان‌چه توبه کرده و مسلمان شدید تنها اصل پول و سرمایه‌ی خود را می‌توانید دریافت کنید. بنابراین با توجه به معنا و مفاد آیه‌ی کریمه، در موارد قرض، تنها دریافت اصل پول مجاز خواهد بود و گرفتن هر گونه بهره منتفی می‌باشد.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۱

نکته‌ی مهمی که این جا باید تذکر داده شود این است که در قرارداد قرض اگر شرط زیادت شود ربوی می‌گردد نه این‌که قرض گیرنده بدون هر شرطی خود مبلغی اضافه پرداخت کند. بر این اساس در برخی از روایات ربا را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: ربای حلال و ربای حرام؛ روایتی در این باره از امام صادق علیه السلام در باب هجدهم ابواب ربا از کتاب وسائل الشیعه به چشم می‌خورد که مفاد آن این چنین است:

«الرِّبَا رِبَاءَانِ: أَحَدُهُمَا رِبَا حَلَالٌ وَالْآخَرُ حَرَامٌ، فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يَقْرَضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَيَعُوضَهُ بِأَكْثَرٍ مِّمَّا أَخَذَهُ بِلاَ شَرْطٍ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِلاَ شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مَبَاحٌ لَهُ، وَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَهُ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ:

«فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ»؛ (۱)

وَأَمَّا الرِّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يَقْرَضُ قَرْضًا وَيَشْتَرِطُ أَنْ يَرِدَ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ. (۲)»

آن گونه که این روایت بیان می‌کند: ربا بر دو گونه است: یکی حلال و دیگری حرام؛ ربای حلال آن

(۱) - روم / ۳۹: ۳۰.

(۲) - وسائل الشیعه (آل‌البیت) - / الحر العاملي ج ۱۸، ص: ۱۶۰.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۲

است که شخصی بدون هر گونه شرط و قرار قبلی به دیگری، مبلغی قرض می‌دهد با این قصد و انگیزه که هنگام بازپرداخت وجه مزبور، مبلغ بیش‌تری از بدهکار خواهد گرفت؛ البته در چنین موردی به رغم جواز و حلال بودن آن ثوابی برای پرداخت‌کننده‌ی قرض منظور نخواهد شد؛ این گونه از ربا مصداق آیه‌ی شریفه است که: نزد خداوند، سودی نبرده است یعنی چون قصد قربت نداشته واقعاً چیزی عائد او نشده گرچه حرام نیست. نوع دیگر، ربای حرام است که در آن قرض دهنده در هنگام پرداخت وام شرط می‌کند که مبلغ بیش‌تری را در قبال وجه پرداختی دریافت کند. با توجه به این روایت چنان چه دریافت مبلغ اضافی با انعقاد قرارداد قبلی صورت گیرد، چنین قراردادی باطل خواهد بود و اگر وجه مزبور بدون انعقاد قرارداد و تنها به عنوان عملی استحبابی پرداخت شود، باید اجر و پاداش اخروی نیز به همراه داشته باشد، حال آن‌که طبق مفاد روایت، چنان چه مبلغی اضافه دریافت شود، هرچند حلال است، قرض دادن، فاقد ثواب الهی خواهد بود. توضیح آن‌که در روایت هدف از قرض دادن را

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۳

طمع دنیوی مفروض گرفته که بدیهی است در آن صورت هرچند حرام نیست چون قرار بر زیاده نبوده لیکن چون قصد قربت نداشته است ثواب اخروی ندارد. ولی اگر به هدف استحباب شرعی قرض دهد مسلماً ثواب هم دارد. باید دانست قرار داد قرض مشتمل بر ربا دو گونه ممکن است تصور شود: در يك نوع مدت قرارداد نامعین بوده و معلوم نیست تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. در نوع دوم زمان قرارداد از پیش مشخص شده است اما چنان چه بدهکار مال مورد قرض را در مدت تعیین شده بازپرداخت نکند، بدون انعقاد هر گونه قرارداد جدیدی مدت قرارداد تمدید گردیده و بهره‌ی پول نیز کماکان دریافت خواهد شد.

۲-۲. ربای معاوضی (معاملی)

این نوع از ربا مربوط به خرید و فروش برخی اجناس و معاوضه‌ی مقداری جنس با مقدار بیش‌تری از همان جنس است. ربای معاملی خود بر دو نوع است: الف. ربایی که در عرف ربا محسوب نمی‌شود اما در شرع ربا محسوب می‌شود؛ ب. ربایی که در عرف و شرع، هر دو ربا شمرده می‌شود. اینک به توضیح این دو قسم می‌پردازیم.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۴

الف. ربایی که در عرف ربا نبوده اما از نظر شرع رباست. این مورد هنگامی است که دو کالای دارای وزن متفاوت اما ارزش برابر با يك دیگر مبادله شوند؛ به عنوان مثال چنان‌چه مقدار زیادتری جو در قبال يك تن گندم با هم معامله شوند، عرف عقلاً، چنین معامله‌ای را زیادی و ربا محسوب نمی‌کند، چرا که عرفاً ارزش گندم بسیار بیش‌تر از جو است؛ بنابراین فروشنده چنین کالایی در واقع چیز اضافه‌ای دریافت نکرده است، اما از نگاه شرع مواردی از این

قبیل اضافه محسوب و از نظر اسلام ربا شمرده می‌شوند؛ دلیل آن این است که در فقه، گندم و جو، یک جنس به حساب می‌آیند. شگفت‌تر این که مواد اصلی و تولیدات جانبی آن‌ها نیز جنس واحدی به شمار آمده‌اند؛ به عنوان مثال: شیر، به عنوان ماده‌ی اصلی، باکره که از شیر استحصال می‌شود هم جنس تلقی می‌شوند. به همین علت، از نگاه شرع، چنان چه دو کیلوگرم شیر با یک کیلوگرم کره مبادله شوند معامله‌ی مزبور، معامله‌ای ربوی محسوب می‌شود؛ با این که ارزش یک کیلو کره بسیار بیش‌تر از همین مقدار شیر است؛ اما علی‌رغم نظر شرع، در عرف عقلا چنین معامله‌ای ربا دانسته نمی‌شود.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۱۵

ب. ربایی که هم در شرع و هم در عرف ربا محسوب می‌شود. این نوع از ربا زمانی تحقق می‌یابد که دو کالای همجنس با وزن و ارزش متفاوت با یک‌دیگر معاوضه شوند؛ به عنوان مثال: معامله‌ی یک کیلوگرم گندم با دو کیلوگرم گندم، با همان کیفیت و از همان جنس، نزد عرف و شرع هر دو ربا می‌باشد.

با توجه به آن چه درباره‌ی انواع ربای معاوضی بیان شد می‌توان گفت: در شریعت هر گونه مبادله‌ی همجنس با همجنس که به لحاظ وزن یا حجم متفاوت باشند ربا محسوب می‌شود هر چند به لحاظ قیمت متفاوت باشند.

۳. دامنه‌ی شمول ادله‌ی ربا

۳-۱. دامنه‌ی شمول ادله‌ی ربا نسبت به انواع معاملات

ادله‌ی ربای معاملی - همان گونه که مرحوم سید محمد کاظم یزدی در تکمله‌ی عروة الوثقی بدان اشاره می‌کند - تنها در خصوص بیع کاربرد ندارد بلکه همه‌ی اقسام تبادل را شامل شده و هر گونه مبادله‌ی همجنس با همجنس با اضافه و کم، ربا محسوب می‌شود (طباطبایی یزدی، بی تا: ۵).

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۱۶

نوعی چاره‌جویی در ربای معاوضی و قرضی

البته باید گفت - همان‌طور که در تعلیق‌های خود بر ملحقات عروه ذکر کردیم - قرارداد صلح از این قاعده کلی استثنا می‌شود برای این که صلح، معامله‌ی مال به مال نیست، بلکه مبادله‌ی سازش به سازش است، و «مال» متعلق سازش محسوب می‌شود. بنابراین ربا در آن جریان ندارد، هر چند به اعتقاد برخی فقهاء، ربا در صلح نیز جریان دارد.

همچنین در بحث از ربای قرضی: اگر مؤجر در اجاره بر مستأجر شرط کند که مبلغی را به عنوان قرض - بدون سود - به وی بپردازد این امر ربا محسوب نمی‌شود زیرا دریافت مبلغ مورد اجاره، شرط در قرض و به عنوان اضافه بر مال قرض نبوده تا مشمول ادله‌ی ربا گردد. به دیگر سخن در این جا اگر قرارداد قرض به این نحو منعقد شود که قرض دهنده با دادن قرض بر قرض گیرنده شرط کند که عینی را برای بهره برداری به او اجاره دهد این قرض همراه با زیاده محسوب گردیده و مشمول ادله‌ی ربا می‌گردید، حال آن که در این جا در قرارداد اصلی قرار اجاره منعقد شده و نه قرض، و قرض شرط در اجاره شده نه عکس. بنابراین ربای قرضی محقق نمی‌گردد. در این جا

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۷

پیش آید که در هر حال قصد طرفین اجاره سود بردن از پول بوده است، و این امر همان ربا است. در پاسخ باید گفت که قصد باطنی به این معنی ملاك مسائل حقوقی و صحت و بطلان عقود، و نیز ملاك قوانین کیفری نمی باشد. ملاك در صحت و بطلان و نیز کیفر، انشاء و متعلقات انشاء می باشند.

لازم به ذکر است که در این جهت، اجاره خصوصیتی ندارد و هر قراردادی اعم از بیع، شرکت، مضاربه و ... به شرط قرض اشکال ندارد ولی قرض به شرط اجاره، یا بیع و هر معامله ای که ارزش مالی دارد، با اجتماع شرایط آن معامله، ربا محسوب و اشکال دارد. صریح تر بگوییم که در این موارد اگر اجاره و یا هر عقد دیگری مشروط به قرض بدون بهره شود ربا نیست لیکن اگر قرضی داده شود مشروط به این که خانه اش را هم هر چند به قیمت نازل تری به اجاره بدهد ربا می شود، زیر نفس اجاره، چیزی اضافه بر مال قرض می باشد.

۳-۲. دامنهی شمول ادله‌ی ربا نسبت به بیع انشایی و تبادل واقعی

اصولا مبادل و بیع به دو نوع: تبادل انشایی و تبادل حقیقی مسببی، تقسیم می شود. برای شناخت این که بحث از ربای معاملی موضوع کدام

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۸

يك از این دو بعد بیع خواهد بود، ناگزیر از بیان ابعاد مزبور هستیم. بیع انشایی یا بعد انشایی بیع، مربوط به هنگام انعقاد معامله و کیفیت انشای قرارداد از سوی فرد دارای صلاحیت انعقاد قرارداد (مكلف) است؛ و کسی که در حال انجام معامله ای است موظف است صیغه و عبارت قرارداد را به گونه ای منعقد و بیان کند که شائبه‌ی ربا به وجود نیاید.

تبادل و بیع حقیقی مسببی (بعد واقعی بیع) عبارت از معامله‌ی واقعی است که عقلا آن را اعتبار می کنند و شارع نیز آن را پس از اعتبار عقلا، اعتبار و تأیید می کند. بنابراین در چنین موردی، انشای بیع از سوی شخص مكلف، پس از اعتبار عقلا و شارع، به عنوان زمینه و موضوعی برای بیع عقلایی، تلقی می شود.

با توجه به آن چه ذکر شد، بعد نخست بیع که مربوط به چگونگی بیان صیغه در هنگام انعقاد قرارداد است «تبادل انشایی» و بعد دوم که معطوف به حقیقت بیع است یعنی همان چیزی که مسبب از انشاء شخص و اعتبار عقلا و شرع می باشد «تبادل واقعی» محسوب می شود.

به عقیده‌ی ما ادله‌ای که درباره‌ی شرایط بیع، به

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۱۹

ویژه ربای معاملی وجود دارد، ناظر به بعد نخست بیع، یعنی بیع انشایی است و نه بیع حقیقی. مكلف بنابراین موظف است که هنگام خواندن و انعقاد قرارداد بیع، آن را به گونه ای بیان کند که ربا محسوب نشود و چنان چه پس

از رعایت جوانب و شرایط عقلانی و شرعی لازم، در مرحله‌ی انشاء، اشکالی حادث شد، شخص مزبور عهده دار آن نخواهد بود. چرا که تنها چیزی که به مکلف مربوط بوده و در اختیار و توان اوست، همان انشاء و تبادل انشایی است که اگر در چارچوب مورد نظر و با رعایت شرایط صورت پذیرد، مشمول ربا نخواهد بود. دلایلی که برای این مدعا قابل ارائه هستند عبارتند از:

الف. با بررسی روایاتی که متضمن ادله‌ی ربا هستند می‌توان به روشنی دریافت که تمامی آن‌ها معطوف به شرایط و زمان انعقاد قرارداد می‌باشند.

به عنوان مثال محتوای این گونه از روایات شامل مباحثی چون: ضرورت تقابض و رد و بدل نمودن مورد معامله در محل انعقاد قرارداد در معامله‌ی «صرف»؛ ممنوعیت قرار و شرط دریافت مبلغ اضافی در معامله و ... می‌باشند که تمامی آن‌ها ناظر

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۲۰

به زمان انعقاد و انشای قرارداد هستند؛ نه امور حادث پس از معامله که ارتباطی به معامله کننده ندارد. ب. مفاد آیه‌ی کریمه‌ی «**احل الله البیع و حرم الربا**» (۱) نیز به همین بعد از معامله یعنی بعد انشایی آن اشاره دارد؛ زیرا آن‌چه متعلق حکم حلیت و حرمت تکلیفی قرار می‌گیرد چیزی است که عمل مکلف است و آن همان انشاء معامله است، اگر منظور از حلیت و حرمت در این آیه، معنای وضعی آن باشد یعنی صحت و بطلان، باز هم آیه که توبیخ می‌کند آن‌هایی را که ربا را همچون بیع می‌دانستند این توبیخ مربوط به عمل آن‌هاست نه اعتبار عقلانی و شرعی که مربوط به مکلف نیست.

۴. ملاک حرمت ربا

در این قسمت ابتدا به عنوان مقدمه به تبیین ملاک علی و حکمی (۴-۱) می‌پردازیم و سپس پاره‌ای روایات در زمینه‌ی ملاک حرمت ربا (۴-۲) را بررسی نموده و در نهایت به بررسی ملاک‌هایی دیگر اعم از این که در روایات مذکور شده باشند یا خیر (۴-۳) می‌پردازیم.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۲۱

۴-۱. ملاک علی و حکمی

برای شناخت دیدگاه‌های مختلف، رسیدن به تبیین روشنی از نصوص و متون مزبور و همچنین آشنایی با جنبه‌ها و ابعاد گوناگون مباحثی که پیرامون مسأله ربا وجود دارند، پیش از هر چیز ناگزیر باید اشاره‌ای گذرا به تبیین معنا و مفهوم واژه‌ی هدف و ملاک و روش فهم ملاکات کرد.

منظور از هدف، همان علت حکم و به بیان دیگر عبارت از علت غایی وجود حکم است که به لحاظ ذهنی پیش از قانون (حکم) و به لحاظ عملی، پس از اجرای قانون محقق می‌شود.

آنچه در کتاب‌های اصول، پیرامون چگونگی «علت» بدان تأکید می‌شود «منصوص» بودن آن است، بدین گونه عنوان می‌شود که: شناخت و فهم ما از علت بستگی به منصوص بودن آن دارد؛ اما باید اذعان داشت که فهم علت تنها وابسته به منصوص بودن آن نیست؛ چرا که توسط «ظاهر» نیز می‌توان همچون «نص» به وجود علت پی برد؛ البته ویژگی علت منصوص، بر خلاف «ظاهر» صریح و روشن بودن آن است؛ به عنوان مثال چنانچه با تأکید گفته شود: اکرم کل عالم اجمعین این همان «نص» است؛ زیرا تصریح به عمومیت حکم شده

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۲

است. اما اگر گفته شود: اکرم العلماء، ظاهر واژه‌ی علماء عمومیت حکم را می‌رساند ولی صراحت ندارد. بنابراین، جمله‌ی اکرم العلماء همان نقش و کاربرد جمله‌ی اول را با بیانی دیگر ایفا می‌کند که به لحاظ قانون یکسانند؛ با این تفاوت که عبارت نخست «ظاهر» و عبارت دوم «نص» است. فهم علت نیز همین طور است که شناخت علت در همه‌ی موارد یا توسط نص امکان‌پذیر است یا از راه ظاهر. اما نکته‌ی مهم در چگونگی شناخت و استخراج علت ظاهر، از میان ادله است؛ بدین منظور آشنایی با ماهیت و ابعاد ملاك‌ها و علت‌ها امری ضروری است. ملاك‌ها و علل در دو بعد علت جعل (ملاك حکمی) و علت مجعول (ملاك علی) از یکدیگر قابل تمایزند که به فراخور اهمیت بحث، ناگزیر از توضیح در مورد هر یک از آن‌ها خواهیم بود. در متون روایی، دو نوع تحلیل درباره‌ی احکام وجود دارد که طبق آن می‌توان دو دسته از علت‌ها و ملاك‌ها را از یکدیگر باز شناخت: ملاك علی و ملاك حکمی.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۳

الف. ملاك علی

ملاك علی که از آن با عنوان علت مجعول (یا علت حکم) یاد می‌شود عبارت از علتی است که حکم در همه‌ی موارد دائر مدار آن بوده و به مثابه‌ی علت تامه واقعی حکم، تلقی می‌شود؛ به بیان دیگر، ملاك علی آن است که علت تامه یک حکم همراه با آن و یا جداگانه بیان شده باشد، خواه بیان مزبور به وسیله‌ی نص باشد یا ظاهر و یا از هر راه دیگر که برایمان معلوم شود.

به عنوان مثال در مورد لزوم اجتناب از نوشیدن شراب به دلیل مستی آور بودن آن (لا تشرب الخمر لانه مسکر)، حکم ممنوع و حرام بودن شراب، دائر مدار علت اسکار قرار گرفته است، یعنی مستی آور بودن، علت تامه‌ای است که در تمام موارد، حکم، دائر مدار آن است؛ چنان که در توصیه‌ی پزشک مبنی بر ممنوعیت مصرف میوه‌ی ترش توسط بیمار، می‌توان به این نتیجه رسید که همه‌ی چیزهای ترش برای مریض مضر هستند و باید از آن‌ها اجتناب نمود؛ چرا که وصف ترش بودن علت تامه‌ی ممنوعیت بوده است.

البته همان گونه که اشاره شد، علت مزبور که به عنوان علت حکم شناخته می‌شود، باید به گونه‌ای

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۴

منصوص (به نص صریح یا ظاهر) بیان شده و یا از هر راه دیگر، چون اجماع و شهرت و حکم قطعی عقل بدست آید. و معنای آن کاملاً روشن و واضح باشد؛ در این صورت، علت منصوص، معمم و مخصص است و حکم مورد نظر در تمام موارد دائر مدار آن بوده، و علت مجعول یا ملاك علی محسوب می شود.

ب. ملاك حکمی

ملاك حکمی به معنای علت جعل، انشاء و صدور حکم از سوی قانونگذار است که در اصطلاح فقهی به آن حکمت حکم می گویند. ملاك حکمی در مواردی مصداق می یابد که یکی از ملاك های يك حکم، همراه آن یا جداگانه، بدون ذکر علت تامه بیان شده باشد، به عبارت دیگر، ملاك حکمی جزء العله است؛ اما جزء مهم و بارز علت، نه تمام العله که در همه ی موارد- آن گونه که در ملاك علی بیان شد- حکم مزبور دائر مدار آن قرار گیرد. به عنوان مثال: در روایتی بدون بیان علت تامه، حکم به حرمت ربای تبادلی می شود و طبق مفاد روایت های دیگر روشن می شود که ربای معاملی، فقط در مورد کالاهایی که به صورت توزین یا با

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۵

پیمانه (مکیل و موزون) عرضه می شوند، تحریم شده اند. لیکن در این همه روایات هیچ اشاره ای به فلسفه ی حکم نشده است، ممکن است از برخی روایات استفاده شود که ملاك حکم مزبور جلوگیری از نزاع باشد، لیکن بدیهی است که این ملاك فقط يك حکمت است و ملاك علی به نحو علت تامه برای حکم نمی باشد. در این موارد ما ناگزیر از پذیرش حکم و تبعیت از عنوان آن در ظواهر ادله هستیم.

از آن جا که در ادله ی حکم، ملاك علی یا علت تامه ای در این موارد وجود ندارد، حکم یاد شده در موارد دیگر مربوط به ربا نافذ نخواهد بود. یا در مثال دیگر (علت جعل): چنانچه در جایی برای جلوگیری از اقدامات خرابکارانه اعلام حکومت نظامی شود، افراد عادی نیز در صورت نقض ساعات منع رفت و آمد دستگیر خواهند شد؛ چرا که این علت حکم، علت مجعول نیست تا دائر مدار موضوع خرابکاری باشد؛ بلکه ملاك مزبور تنها علت جعل و انشاء حکم است نه علت خود حکم و منشأ، علت مزبور باعث شده که حکم به طور عموم وضع شده باشد.

بنا به آنچه تا کنون بیان گردید، مقرر شدن يك

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۶

حکم شرعی (جعل) ممکن است دارای علل ناقصه یا حکمت هایی باشد که علت جعل نامیده می شوند و در صورت وجود و بیان شدن چنین علتی در ضمن حکم، نمی توان آن را ملاك و مدار محسوب نموده و موارد دیگری را بر آن منطبق کرد.

با توجه به آنچه ذکر گردید، در ارتباط با مسأله ی ربا، باید اذعان داشت که آنچه در تشخیص ملاك حکم ربا حائز اهمیت و مطمئن نظر است توجه به مفاد قانون و حکم شرعی و همچنین کیفیت و چگونگی علت بیان شده در آن

خواهد بود که ببینیم علت یا حکمت حکم حرمت ربا چیست؟ تا ببینیم آیا می توان حرمت ربا را به معاملات دیگری هم که همان حکمت و خاصیت را دارند سرایت داد؟

۴-۲. علل تحریم ربا در روایات

یکی از روایاتی که درباره ی علت تحریم ربا بحث می کند، روایت زیر است:

«وباسناده عن محمد بن سنان ان علي بن موسى الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسأله: وعلّة تحریم الربا لما نهی الله عزوجل عنه، ولما فيه من فساد الاموال، لان الانسان اذا اشتري الدرهم بالدرهمین كان ثمن الدرهم درهما وثمان الآخر باطلا

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۷

فبيع الربا وشراؤه وكس على كل حال على المشتري وعلى البائع، فحرم الله عز وجل على العباد الربا لعلّة فساد الاموال، كما حظر على السفیه أن يدفع إليه ماله لما يتخوف عليه من فساد حتى يونس منه رشد، فلهذه العلة حرم الله عزوجل الربا، وبيع الدرهم بالدرهمین، وعلّة تحریم الربا بعد البينة لما فيه من الاستخفاف بالحرام المحرم وهي كبيرة بعد البیان وتحریم الله عزوجل لها لم يكن إلا استخفافا منه بالمحرم الحرام، والاستخفاف بذلك دخول في الكفر، وعلّة تحریم الربا بالنسيئة لعلّة ذهاب المعروف، وتلف الاموال ورغبة الناس في الربح، وتركهم القرض، والقرض صنائع المعروف ولما في ذلك من الفساد والظلم وفناء الاموال. (۱)»

آن چنان که از متن روایت می توان دریافت نخستین دلیل برای حرمت ربا «لما نهی الله عزوجل عنه» ذکر شده است، معنای دقیق این روایت چیست؟ از این جمله و برخی از عباراتی که پس از آن می آیند دریافت می شود که علت اصلی، همان فرمان خداوند مبنی بر نهی است و مطالب بعدی، علت ها و موضوعات اساسی نیستند، بنابراین نمی توان علت روشنی را عنوان کرد و باید تابع متن قانون بود.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۸

در کتاب «علل الشرائع» تألیف مرحوم صدوق رحمه الله نیز این چنین است که بسیاری از علل احکام ذکر شده، لکن علل مزبور آن گونه که به نظر می رسد تمام العله نیستند. مثلاً بیان می کند که چرا نماز ظهر و عصر را آهسته می خوانیم و صبح و مغرب و عشا را بلند؛ در روایتی این گونه آمده است: در مغرب و عشا و نماز صبح چون هوا تاریک است، اگر آهسته بخوانید، ممکن است دیگران به شما تصادم نموده تنه بزنند، لذا بلند بخوانید تا صدای شما را بشنوند؛ اما در ظهر و عصر که هوا روشن است، این مشکل وجود ندارد.

دلیل مزبور معلوم می شود که صرفاً در حد يك توجيه معمولی است برای اهل سنت چون از نصوص صحیحی برخوردار نبودند و فقه آنان، به ویژه فقه ابوحنیفه استحسانی و مبتنی بر تعلیل ها بود، بر حسب عادت خود گاه به

حضور امامان علیهما السلام رسیده و علت احکام را از آنان جویا می‌شدند، آن گونه که هم اکنون نیز احیاناً به فقهاء رجوع و دربارهی حکمت برخی از احکام سؤال می‌کنند که:

فلسفه‌ی این حکم چیست؟ همواره عادت بر این است که در پاسخ، حرف‌هایی گفته می‌شود که بسیاری از آنها فقط جنبه‌ی امتناعی دارد همان‌طور

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۲۹

که در جر و اخفات نماز گفتیم. در بسیاری از موارد این گونه است، امام علیه السلام در جواب خود ابتدا می‌فرماید

«لما نهی الله عزوجل عنه»

چون خداوند نهی نموده، ما تابع هستیم، حال اگر در جستجوی علت هستید:

«لما فيه من فساد الاموال»

اگرچه عطف شده است اما بی تردید این عطف باعث نمی‌شود که جمله‌ی بعد در عرض عبارت قبلی باشد، این طور نیست که بخواهد بگوید: ۱- به خاطر نهی خدا و ۲- به خاطر فساد اموال؛ به گونه‌ای که عبارت دوم در مقابل «نهی خدا» قرار گیرد و این گونه معنا دهد که تنها اطاعت خدا ملاك نیست بلکه اطاعت خدا و پیروی مصالح دیگر ملاك است؛ این چنین توجیهی از دید انسان مؤمن، موهن است و هرگز چنین سخنی نمی‌گوید، چه رسد به امام علیه السلام.

دلیل دومی که برای حرمت ربا در این حدیث ذکر شده

«لما فيه من فساد الاموال»

است؛ فساد اموال به چه معنا است؟ امام علیه السلام توجیهی که برای این عبارت عنوان می‌کنند، این گونه است: اگر يك درهم در مقابل دو درهم خریده شد، ثمن این يك درهم، يك درهم است؛ در این صورت، چیزی در مقابل درهم دیگر، نیست به تعبیر دیگر يك درهم

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۰

در قبال دو درهم معامله شد، يك درهم در ازای يك درهم و يك درهم دیگر باقی می‌ماند که در مقابل آن، چیزی نیست و باطل می‌شود. البته نکته‌ای که هست این دلیل فساد اموال را در مورد ربای معاملی ذکر کرده‌اند نه در ربای قرضی.

پرسشی که این جا مطرح می‌شود این است که موضوع فساد اموال در گرانفروشی هم هست اما در آن مورد می‌گویید معامله باطل نیست؛ در موارد «نسیه و سلم» نیز همین گونه است؛ یعنی مقداری ثمن در برابر زمان واقع شده نه در برابر کالا. در حالی که برای زمان ارزشی مادی قائل نیستند؛ بنابراین روشن است که علت مزبور «علت تامه» نیست. در ادامه‌ی روایت می‌خوانیم

«فبيع الربا وشرأوه وكس على كل حال على المشتري وعلى البائع»

خرید و فروش ربوی در هر شکل آن، موجب نقصان خریدار و فروشنده است؛ نقصان در مورد مشتری معلوم است؛

اما وجه کاستی، درباره‌ی بایع چیست؟ فروشنده که مبلغی اضافه نیز سود برده است؛ شاید وجه نقصان در مورد فروشنده این است که: مال حرام موجب سقوط است؛
در ادامه حضرت علیه السلام می‌فرماید:

«فحرم الله

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۱

عزوجل على العباد الربا لعله فساد الاموال، كما حظر على السفیه أن يدفع إليه ماله لما يتخوف عليه من فساد حتى یونس منه رشد»

یعنی همان گونه که خداوند از بیم نابود شدن مال، از دادن مال شخص سفیه به او نهی فرموده، به همین علت نیز فروش يك درهم به دو درهم را نیز ممنوع کرده است.

آن‌گاه در فراز دیگری از روایت، به علل حرام شدن ربای نسبه می‌پردازد؛ یعنی: مواردی که فروشنده به خاطر تأخیر در پرداخت وجه خرید از سوی مشتری، سودی اضافه از وی دریافت کند (دیرکرد)؛ در حقیقت گرفتن مبلغ اضافی در قرض نیز همچنین به دلیل سپری شدن زمان است:

«لعله ذهاب المعروف»

چون معروف از بین می‌رود، این که معروف به چه معنایی است جای بحث و گفتگو دارد؛

«وتلف الاموال»

داراییها نابود می‌شوند؛ چون قابل پیش بینی نیست که چه مقدار باید بعداً پس بدهد؟

«ورغبة الناس في الربح»

مردم به خوردن سود (سود جویی) متمایل می‌شوند؛ اما این چه اشکالی دارد؟ آیا مگر سودجویی و منفعت‌طلبی امر مذمومی است؟ سود و سوداگری از يك ریشه‌اند و اصولاً تمام تجارتها به خاطر رغبت به سودآوری انجام می‌شوند؛ «وتركهم القرض،

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۲

والقرض صنائع المعروف» رواج یافتن ربا باعث می‌شود که مردم سنت قرض دادن به يك دیگر را فراموش کنند؛

«معروف» یعنی «قرض»؛ اما آیا مگر قرض دادن واجب است؟ تا فراموشی و ترك آن موجب حرمت معامله شود؟! به نظر می‌رسد این جا منظور اصل قانون و جعل است؛ یعنی: اگرچه قرض به خودی خود واجب نیست؛ اما جعلش واجب است؛ به بیان دیگر:

مجمعول (قرض) اگرچه امری مستحبی است، اما جعل آن (از نظر لطف) بر خدا لازم و واجب است؛ قرض دادن به دیگران، خود، امر مستحبی است، لکن آن چنان حائز اهمیت است که تقنین قانون قرض از راه لطف بر خدا- یا صحیح تر بگوئیم:

صدور حکم از خدا- واجب و ضروری است تا این سنت حسنه در بین مردم متروك نگردد؛ هرچند بنا به دلایلی

اگر گرفتن «ربا» حلال اعلام شود، طبیعی است که در برابر تقاضای هر نیازمندی می توان مبلغی به عنوان سود مطالبه کرد. بنابراین رفته رفته اصل قانون قرض الحسنه مهجور خواهد ماند.
شاید پیرامون استحباب مجعول و وجوب جعل، آن چنان که باید، بحث جامعی در کتابها

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۳

صورت نگرفته باشد؛ همان گونه که اشاره شد برخی از قوانین اگرچه خود قانون حاوی حکمی استحبابی است ولی جعل آن بر خدا- و صحیح تر:

از خدا- واجب است، مانند جعل نماز شب؛ نماز شب به خودی خود عبادتی مستحب است و کسی قائل به وجوب آن نیست اما اقامه‌ی آن، از آن چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند باید اصل قانون آن را به مردم گوشزد کند، نماز جماعت نیز همین طور، شاید بسیاری از مستحبات دیگر نیز همین طور باشند. به طوری که از روایت در نظرم هست.

جبرئیل علیه السلام از سوی خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و فرمود ای رسول خدا از جانب پروردگار دو هدیه برای شما آورده‌ام یکی نماز جماعت و دیگری نماز جعفر.
در روایت هشتم از باب اول ربا، نیز این گونه آمده است:

«محمّد بن علی بن الحسین باسناده عن هشام بن الحكم أنه سأل أبا عبد الله عليه السلام عن علة تحريم الربا؟»

فقال: انه لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات وما يحتاجون إليه فحرم الله الربا لتنفر الناس من الحرام إلى الحلال وإلى التجارات من البيع والشراء، فيبقى ذلك بينهم في القرض. (۱)»

(۱) - وسائل الشيعة (آل البيت) - / الحر العاملي ج ۱۸، ص: ۱۲۰.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۴

آن چنان که از روایت می توان دریافت باید مراد از عبارت «من البيع والشراء» همان بیع و شراء ربوی منظور باشد اگر حکمه «من» متعلق به «لتنفر» باشد ولی اگر متعلق به «تجارات» باشد معنا این می شود:
تا مردم به سوی تجارت یعنی بیع و شراء روی بیاورند، آن وقت منظور بیع و شراء حلال و صحیح است. البته همین مضمون در روایتی دیگر با این عبارت ذکر شده است:

«إنما حرم الله الربا كيلا يمتنعوا من صنائع المعروف. (۱)»

روایت موجود دیگر نیز در باب ربای معاملی و ربای قرضی همین علل عنوان شده را ذکر کرده‌اند؛ عللی که معمم و مخصص نیستند.

در این قسمت به بررسی ملاک‌های تحریم ربا که گفته شده است می‌پردازیم. گفتنی است پاره‌ای از این ملاک‌ها در روایات آمده و در قسمت قبلی نیز گذشت که به علت اهمیت آن‌ها دوباره تکرار می‌شود. با بررسی دقیق تر و با سبر و تقسیم شاید معنای فسادالاموال که در روایات متعددی آمده بهتر معلوم شود.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۳۵

۴-۳-۱. پول‌زایی و تعارض قانون و هدف

برخی معتقدند ملاک تحریم ربا پول‌زایی آن است؛ اینان معتقدند: از آن جا که در ربا پول زاینده‌ی پول است، امری نامشروع تلقی می‌شود؛ چرا که پول نمی‌تواند منشأ تولید پول باشد؛ بلکه تنها کار است که مبنای تولید پول و ثروت محسوب می‌شود.

اما از سوی دیگر، در برخی از قوانین مشاهده می‌شود که مسأله پول‌زایی مشروع و جایز تلقی شده است. به عنوان مثال: در معامله‌هایی که به صورت نسیه انجام می‌گیرد، فروشند مجاز است کالایی را به دو برابر قیمت واقعی که در معامله نقدی در نظر گرفته می‌شود، به صورت نسیه به فروش برساند.

تفاوت قیمت در این دو معامله به این دلیل است که پول به عنوان کالا، در معامله نسیه مدتی در دست خریدار، مانده است؛ بنابراین، بین آن چه به عنوان هدف تحریم ربا ذکر شده «پول‌زایی»، و قوانینی از قبیل «قانون معامله نسیه»، تعارضی مشاهده می‌شود که از آن اصطلاحاً به عنوان «تعارض قانون و هدف» یاد می‌شود.

اما به نظر ما مسأله‌ی تعارض قانون و هدف در

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۳۶

بحث ربا وجود ندارد. زیرا در هیچ دلیل فقهی از این امر - پول منشأ پول - نهی نشده است.

آن چه به نظر می‌رسد این است که این ادعا صرفاً احساسی و شعاری است و فاقد هر گونه دلیل قابل اثبات است، به نظر می‌رسد که مدعیان این دلیل «زمان و پول» را از یک دیگر جدا فرض می‌کنند اما باید اشاره کرد این دو تنها «مفهوماً» از هم جدا هستند، نه «واقعاً»؛ چنان چه دقت شود، در برابر زمان مجرد پولی پرداخت نمی‌شود، بلکه به ازای معطلی پول در طول زمان است که مبلغی اضافه می‌پردازند. بعلاوه این که زمان مهمترین سرمایه وجودی یک شخص یا یک شخصیت است چرا نباید در برابر هدر دادن آن غرامت بگیرند؟! منظورم این است که با معطل شدن پول در زمان، فرصت خدمات دیگر را از صاحب پول گرفته‌اند. و باید جبران شود.

علاوه بر این با دقت در ماهیت پول نیز باید گفت پول نیز خود، تبلور کار است و کار متبلور تلقی می‌شود! به عنوان مثال: کتاب‌هایی که در بازار خرید و فروش می‌شوند، نوعی پول هستند که با معامله‌ای به شکل کتاب درآمده‌اند.

این که ممکن است معامله‌ای با پول نامشروع

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۷

صورت گیرد خارج از بحث ماست. پولی که از طریق مشروع به دست آمده، ملك شخص می باشد و ملك هم باید بازده داشته باشد و چنان چه کسی پولی را از شخصی گرفته و برای او یا به شرکت کار نموده زیان کند به صاحب پول خسارت زده است؛ زیرا ثروتی را که باید دائماً بازدهی داشته باشد، از بهره‌ی مطلوبش باز داشته، به عبارت دیگر کار متبلور او را معطل کرده است.

علاوه بر آن چه گفته شد اگر ملاك ربا این باشد که پول، نباید پول آورد و بر این اساس هر بیع پول‌زایی، درست نباشد، تمام معاملات نسبی‌ای چنان که بدان اشاره شد، باید باطل باشند! و یا تمام معاملات دیگر با يك مقدار گران فروشی باید باطل شوند، حال آن که کسی این گونه معاملات را باطل نمی داند. نهایتاً اگر در معامله اشکالی وجود داشته باشد، می گویند طرف حق فسخ دارد، بنابراین به نظر ما حتی احتمال این که ملاك حرمت ربا پول‌زایی باشد نیز وجود ندارد.

بحث دیگری که درباره‌ی ماهیت پول مطرح است، این است که آن چه در معاملات ملاك است ارزش و مالیت پول است نه ذات و جنس آن.

بی گمان پول در انجام معاملات، نقش واسطه‌ای را

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۸

ایفا می کند، اما اختلافی که هست این است که آیا این وسیله‌ی مبادله، خودش واسطه است یا به عنوان مالیتش دارای نقش واسطه‌ای است؟ به عبارت دیگر: صد تومان پول است یا مالیتی که در آن نهفته؟

چنانچه خود مبلغ مزبور اصل باشد بنابراین کسی که صد تومان از دیگری قرض گرفته، پس از مدتی (يك سال یا ده سال) باید عیناً همان مقدار را بپردازد؛ اما اگر بگوییم پول به عنوان پول، واسطه نیست، بلکه به عنوان ارزش و مالیتی که برخوردار است نقش واسطه را ایفا می کند، در این صورت مبلغی که بیست سال پیش قرض گرفته شده، امروز، در هنگام بازپرداخت آن، دیگر از ارزش و مالیت گذشته برخوردار نیست؛ لذا وام گیرنده باید جوابگوی مقدار کاهش ارزشی که در پول ایجاد شده است، باشد. می خواهیم بگویم بنا بر این نظریه - ارزش - پس در امتداد زمان، ارزش واسطه‌ای پول هم تفاوت کرده و پول‌زایی پول و نوعی پول‌شوئی مطرح نیست.

۴-۳-۲. ظلم، علت تحریم ربا

برخی از فقهاء از جمله مرحوم امام قدس سره دلیل

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۳۹

تحریم ربا را ظلم می دانند «۱» و ظلم را به زیاده‌گیری معنا کرده‌اند.

این دلیل موارد نقض فراوانی دارد از جمله: بیع سلف، تنزیل، بیع نسبه، گران فروشی و همچنین برخی موارد «حیل شرعی» که شارع خود آن را پذیرفته است. امام خمینی قدس سره نیز خود برخی از موارد مزبور را قبول دارند «۲»؛ بنابراین «ظلم» باید معنای دیگری داشته باشد نه این احتمال که صرفاً زیاده‌گیری باشد.

از نظر برخی از فقهاء ظلم در این جا به این معناست که افرادی بدون انجام هر گونه کار و فعالیت اقتصادی، از این طریق برای خود کسب درآمد کنند.

این تعریف از ظلم جامع نیست؛ چرا که بسیاری از تجارت‌ها همین گونه هستند. به عنوان مثال «مضاربه» که نزد شیعه و اهل سنت از قطعیات فقه اسلامی محسوب می‌شود، این گونه است. فرد بر بهتر معلوم شود.

(۱) - کتاب البیع، ۲: ۴۰۸.

(۲) - همان، ۳: ۴۰۸.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۰

می‌گیرد؛ درآمد مزبور هر چه باشد سود بدون کار است.

برخی از مدعیان در تأیید نظر خود به آیه کریمه: «**لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**» نیز استناد می‌جویند؛ لیکن اگر چنین توجیهی درست باشد، ناگزیر باید قانون مضاربه و همه‌ی انواع تجارت را تعطیل و متوقف کرد و نتیجه در نهایت این می‌شود که تنها فعالیت اقتصادی جامعه محدود و معطوف به کشاورزی و مانند آن شود. آن هم به این صورت که تنها، فعالیت مشروع کشاورزی، (مثلاً) انجام کار مستقیم کشاورز بر روی زمین تلقی شود و بنابراین درآمدی به صاحب زمین و ارباب که بر کار آنان نظارت می‌کند یا هر گونه مدیریت و برنامه ریزی در حوزه‌ی اقتصاد کشاورزی، تعلق نخواهد گرفت.

آن چه قطعی به نظر ما می‌رسد، این است که ملاك حرمت ربا این نیست، چرا که می‌دانیم تجارت، مضاربه و ... مشروع هستند، و علاوه بر این کار و فعالیت تنها به کار «یدی» محدود نیست، فعالیت‌های فکری، برنامه ریزی، مدیریت منابع و ... در افزایش سطح تولیدات و رونق اقتصادی به مراتب از اهمیت افزون تری برخوردارند.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۱

۴-۳-۳. ترك معروف (قرض دادن)

با مطالعه‌ی روایات به دست می‌آید که در برخی از این روایات ملاك حرمت ربا را «ترك معروف» ذکر کرده‌اند؛ عباراتی مانند «**لَيُصْطَنَعُ النَّاسُ الْمَعْرُوفُ**» و «**لَنَلَا يَتَرَكَ النَّاسُ اصْطِنَاعَ الْمَعْرُوفِ**» در روایات گذشته وجود دارد.

اکنون باید دید مراد از واژه‌ی «معروف» در روایات چیست؟ آن چه به نظر می‌رسد مراد از «معروف» همان استحباب «قرض دادن» است؛ بنابراین تحریم ربا به این دلیل است که مردم دست از قرض دادن برندارند. لکن با توجه به این که قرض دادن واجب نبوده و مستحب است، نمی‌توان امری حرام (ربا) را به يك امر مستحب (قرض) تعلیل نمود.

این تعلیل مانند این است که علت حرمت شراب را استحباب غسل جمعه بدانیم و بگوییم، کسانی که شراب می‌خورند، چون هوش خود را از دست می‌دهند، نمی‌توانند غسل جمعه کنند، به همین دلیل شراب خوردن حرام

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی —————
 است؛ بنابراین آیا بهتر نیست که غسل جمعه را هم واجب کنیم؟ با توجه به آن چه گفته شد، این که يك حکم استحبابی (قرض) علت يك حکم الزامی (حرمت) قرار گیرد، امری بسیار مستبعد خواهد بود.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۲

۴-۳-۴. متروك ماندن تجارت

دلیل دیگری که در برخی روایات برای تحریم ربا بیان شده است متروك شدن تجارت می باشد.
 دلیل مزبور این گونه بیان می شود: «لثلا يترك الناس التجارات»؛ اگر ربا حلال شود مردم دیگر دست از تجارت خواهند کشید؛ «وما يحتاج اليها الناس» و آن چه مردم به آن نیاز دارند تهیه نخواهد شد.
 این دلیل تا اندازه ای قابل توجیه است؛ زیرا چنان چه ربا سودآوری قابل توجهی داشته باشد با توجه به شرایط تضمینی که در آن قابل اعمال است، مردم دیگر دنبال سوداگری نمی روند؛ چرا که در این صورت «ربا» در مقایسه با تجارت (که همیشه با احتمال سود و زیان همراه است)، معامله ای همیشه سودآور و بی زیان خواهد بود.
 این دلیل نیز موارد نقض زیادی دارد به عنوان نمونه می توان حق العمل کاری را مثال زد: بسیاری از فروشندگان میادین میوه و تره بار طی قراردادی با کشاورز و باغدار محصولات آنان را در فروشگاه خود عرضه کرده، و در ازای آن حق العمل دریافت می کنند بدین ترتیب این گونه کاسب کاران بدون ارتباط با نوسانات قیمت کالا یا ضرر صاحب بار، نه تنها که هیچ گاه متضرر نمی شوند بلکه دائماً در حال

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۳

بهره بری هستند علاوه بر این که هر روز بر بهای محل کسب آنان نیز افزوده می شود. البته ممکن است گفته شود: حق العمل کاری در مسیر تهیه ی مایحتاج مردم است و بنابراین از موضوع بحث ما خارج است؛ اما باید توجه داشت که پولی را که رباخواران به عنوان قرض می دهند نیز در میسر رفع نیاز زندگی قرض گیرنده و برای رفع مایحتاج زندگی او، هزینه می شود و در غیر این صورت هیچ فردی حاضر نیست بدون وجود چنین انگیزه های جدی، متقاضی دریافت قرض با ربا، شود.

۴-۳-۵. تباهی داراییها

از برخی روایات، جهت دیگری، به عنوان دلیلی بر حرمت ربا، می توان دریافت نمود و آن تباهی داراییها (فساد الاموال) است.

اکنون باید دید منظور از فساد اموال چیست؟ آیا منظور اموال رباخواران است؟ آن چه که قطعی است این است که دارایی رباخواران نه تنها فاسد نمی شود بلکه به گونه ای فزاینده انباشته می شود؛ نمونه آن همین بانک ها هستند که روز به روز بر رونق آنان، حجم ادارات و تعداد شعب آنها افزوده می شود؛ بنابراین منظور از فساد شدن دارایی ها، اموال کسانی است که ربا می دهند؛ حال باید دید

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۴

تباهی دارایی پرداخت کنندگان ربا به طور دقیق به چه معنا است. چنانچه منظور مواردی باشد که شخصی مبلغی را قرض می‌گیرد (حتی ربای قرضی) و پس از مدتی مبلغ بیش‌تری را (مثلاً هزار تومان در قبال هزار و دویست تومان) باز پس می‌دهد، صرف چنین امری نمی‌تواند فساد اموال دریافت کنندگان قرض باشد؛ چرا شخص دریافت کننده‌ی قرض با مبلغ دریافتی، نیازهای ضروری زندگی‌اش را رفع کرده و ممکن است به کار تجاری و سرمایه گذاری مبادرت کند. بالاخره وقتی پول در دست کسی است از آن برای درآمد بیش‌تری استفاده می‌کند، بدین جهت است که حتی برخی افراد را می‌توان دید که منازل مسکونی خود را فروخته و با پول آن اقدام به سرمایه گذاری می‌کنند، و یا کسانی با دریافت وام‌های با بهره از بانک‌ها به فعالیت‌های تجاری می‌پردازند و روز به روز نیز بر رونق کارشان هم افزوده می‌شود. این‌ها اگر به بانک ربا ندهند بانک به آنان وام نخواهد داد و در این صورت امکان تجارت نیز برای آنان فراهم نمی‌شود. اصولاً راز وجود پرونده‌های اختلاس نیز که حاکی از روابط پنهان برخی سودجویان با رؤسای

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۴۵

بانکه‌است همین است که با پول‌های دریافتی از بانک به تجارت یا بورس بازی و ... می‌پردازند و در حالی که به بانک سودی کم می‌پردازند با انجام فعالیت‌های گوناگون اقتصادی گاه تا سی درصد و یا بیش‌تر از آن، سود عایدشان می‌شود؛ و بدین ترتیب نه تنها فساد در اموالشان ایجاد نمی‌شود، درآمد هنگفتی نیز کسب می‌کنند. خلاصه سود می‌برند که با بانک‌ها روابط برقرار کرده وام‌های کلان می‌گیرند. بعلاوه این که با فرض پذیرش معنای فساد اموال، در ربا، این مسئله در رابطه با ربای قرضی می‌تواند نافذ باشد نه در مورد «ربای معاملی».

به عنوان مثال: معامله‌ی آرد با گندم، یا یک خروار و نیم جو با یک خروار گندم، با توجه به این که قیمت جو باید به طور طبیعی پایین‌تر از گندم باشد یا یک تن آرد با یک تن و ده کیلو گندم و ... هیچ‌گونه فساد اموالی در پی ندارد.

علل اقناعی

با بررسی تمام دلایل و ملاک‌هایی که تا کنون برای تحریم ربا ذکر شد می‌توان دریافت که ادله‌ی مزبور حکمت‌های تحریم هستند؛ به بیان دیگر:

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۴۶

علت جعل هستند نه علت مجعول. و از آن‌جا که ادله‌ی مزبور معمم و مخصص نیستند و یا دارای معنای دیگر هستند که «یرد علمه الی اهله»، فاقد اعتبار لازم خواهند بود و ما ناگزیر از جستجو در متن قانون هستیم نه پیگیری علل فوق‌الذکر. یعنی چون این علل ذکر شده معنای روشنی ندارد، ما موظف هستیم متن قانون را عمل کنیم هرچند ملاک آن را نفهمیم.

بنابراین با رجوع به متن قانون، نظر شارع نافذ است: اگر شارع موردی را ربا دانست می‌پذیریم و چنانچه درباره‌ی

موردی نیز آن را از طریق حیل‌های شرعی قابل اصلاح دانست نیز بدان عمل می‌کنیم. و دیگر آن اشکالی که ما در ابتدای کتاب «مالکیت خصوصی در اسلام» ذکر کردیم که چطور ممکن است با تبدیل لفظ «بعت» به جای «اقرضت» حلال و مستحب شود، وارد نیست زیرا ما ملاک حکم را چه می‌دانیم؟! ما تابع متن قانون هستیم. لیکن اندکی صبر کنید شاید ملاک حکم را بفهمیم.

۵. دیدگاه مختار

۵-۱. ملاک حرمت در ربای قرضی

به نظر ما ملاک و علت حرمت ربا در ربای قرضی «غرر و جهالت» است! می‌دانیم هر معامله‌ی

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۴۷

غرری، مجهول و مخاطره‌آمیز است؛ و اساساً غرر یعنی جهالت خطری یا خطر ناشی از جهل. این که استاد بزرگوار ما مرحوم امام خمینی قدس سره در کتاب بیع می‌فرمایند معنای غرر معلوم نیست، در درس‌های بیع روشن کردیم که هر چند معانی متعددی برای غرر ذکر شده لیکن ظاهر معنای آن به طوری که از کتب لغت و موارد استعمال بدست می‌آید همان است که گفتیم جهل خطرآفرین یا خطر ناشی از جهل. خطری که از نامعلوم بودن چگونگی آن در آینده ناشی می‌شود و بیم از بین رفتن اصل زندگی و مال را با خود دارد. اگر کسی وام ده ساله دریافت کند هر اندازه هم تأکید داشته باشد که این وام را ده سال دیگر پرداخت خواهد نمود، باز خود به خود اگر پس از پایان زمان مقرر، موفق به پرداخت آن نشود همان وضعیت سابق کماکان ادامه خواهد داشت و باید به دادن «ربح» ادامه بدهد، این مقتضای طبع ربا در همه عالم، از شرق تا غرب است. و همواره چنین بوده است. در غیر این صورت، «ربا» به خودی خود به «قرض» تبدیل می‌شود؛ یعنی: اگر بنا باشد پس از ادا نکردن بدهی در موعد مقرر، دیگر ربح لازم نباشد و همان اصل بدهی و ربح سابق را فقط بدهد این طور

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۴۸

می‌شود که بدون قراردادی جدید، و خود به خود «ربا» مبدل به «قرض» شده است. که باز از این نظر باطل خواهد بود که چگونه قراردادی خود به خود تغییر می‌کند. بنابراین طبع ربا خود به خود یعنی «غرر». یعنی نمی‌داند که در آینده چقدر باید بدهد، اگر از اول هم تصریح کنند که اگر پس از مدت موعود بدهی خود را نپرداخت دیگر ربح اضافی لازم نباشد این جمع بین دو معامله - ربا و قرض - در یک معامله می‌شود، ضمن این که یک استثناست و قانون تابع موارد استثنا نمی‌باشد و بعلاوه کسی هم چنین کاری نمی‌کند، اگر می‌خواست پول بدون ربح بدهد از اول این کار را می‌کرد.

در مورد تمام عقدها، تحولات و نوسانات بازار اقتصاد گاه آن چنان سریع و گسترده است که وضعیت‌های آینده تقریباً غیر قابل پیش بینی است؛ مثلاً اگر در زمان جنگ میان ایران و عراق عقد ازدواجی منعقد شده باشد و مهریه‌ی آن صد سکه‌ی بهار آزادی تعیین شده باشد پس از جنگ این سؤال پیش می‌آید که قیمت آن را چگونه باید محاسبه کرد؟ آیا ملاک قیمت زمان جنگ است یا قیمت پس از اعلان آتش بس؟ البته این سخن از باب مثال است و وجود

غرر در مورد ازدواج اشکال ندارد.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۴۹

خلاصه این که در قراردادهای ربوی، فردی مقداری پول را به عنوان «وام» به دیگری می‌پردازد بر این اساس که ماهانه مقدار معینی به عنوان سود به وی پرداخت شود در چنین قراردادی روشن نیست که سرانجام، بدهکار تا چه وقتی وجه قرض گرفته را باز پس خواهد داد؛ تا چه زمانی پول مزبور در دست وی باقی می‌ماند و در این مدت چه مقدار بر عهده‌ی او افزوده خواهد شد؛ چرا که ممکن است بارها و بارها اصل پول قرض گرفته را پرداخت کند اما هنوز هم چندین برابر آن مدیون باشد، این یعنی معامله‌ای مخاطره‌آمیز، آن هم با خطر بسیار بالا. به نظر ما ملاك حرمت ربا در همین نکته نهفته است.

اما اگر سود یاد شده به گونه‌ای قطعی شود، دیگر ملاك حرمت (جهالت) وجود نخواهد داشت و این در بیع غیر ربوی است. مثلاً: اگر در معامله‌ای مبلغ هزار تومان را در قبال دریافت دوهزار تومان بعد از گذشت شش ماه بفروشند، در این قرارداد اگر چه سود زیادی به فروشنده می‌رسد اما قرارداد متضمن جهالت نیست زیرا طرفین قرارداد می‌دانند که خریدار باید پس از شش ماه دو هزار تومان بدهد. و معامله بیع غیر ربوی، قطعی است. یعنی

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۰

هر چه بماند همان دو هزار تومان را می‌دهد نه بیش تر، مثل سایر معاملات، اگر هر جنسی را به مبلغ دو هزار تومان مثلاً بفروشد و خریدار در رأس موعد نتواند پول را پرداخت کند همان دو هزار تومان را باید بدهد نه بیش تر. و با این بیان روشن می‌شود که اشکال اساسی ربا در جهالت خطرآفرین آن است، خطری که در هیچ معامله دیگری نیست. مسئله تبدیل لفظ «بعت» به جای «اقرضت» نیست، تفاوت در حقیقت بیع با رباست.

البته همین را هم به طور قطع نمی‌گوییم بلکه باید گفت که «غرر» هم شاید یکی از حکمت‌های حرمت ربای قرضی باشد نه همه‌ی حکمت‌های آن و نه علت. لکن با توجه به مطلب فوق، می‌توان گفت ملاك‌های دیگری هم که در ربای قرضی مطرح شد مانند فساد اموال، ظلم و ... همگی بر اساس همین غرر معنی می‌شوند. مثلاً یکی از حکمت‌های حرمت ربا فساد اموال است. این حکمت هم خود ناشی از غرر است؛ چون در قرارداد قرض مشتمل بر ربا، وضعیت به گونه‌ای است که اگر مال قرض گرفته شده در موعد مقرر بازپرداخت نشود، قرارداد قرض بدون نیاز به انشای جدید، خود به خود تمدید شده و بر میزان

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۱

آن افزوده می‌شود. به عنوان مثال: اگر کسی هزار تومان قرض گرفت تا پس از يك ماه هزار و دویست تومان بپردازد ولی موفق به این کار نشد، به میزان تأخیر و بازپرداخت بدهی، باید به صورت تصاعدی مبلغی را به عنوان دیرکرد بپردازد، این رویه در همه‌ی بانک‌های اسلامی ما نیز جریان دارد بدین ترتیب قرض گیرنده از این که نهایتاً چه مبلغی باید بازپرداخت کند، بی‌اطلاع است. البته ابتدا با يك برآورد و حساب سرانگشتی گفته می‌شود:

هزار تومان دریافت و بعداً هزار و دویست تومان پرداخت می‌کنم، اما احتمال این که محاسبه‌ی مزبور اشتباه باشد بسیار است یعنی اگر نتواند پرداخت کند باید دائماً ربح روی ربح بپردازد! کسی چه خبر از آینده دارد؟! اما در بیع وضعیت به گونه‌ایست که هر اندازه هم گران فروشی و اجحاف صورت گیرد، مقدار آن مشخص و قطعی است و دیگر قابل کم و زیاد شدن نیست.

تأثیر تورم

در این جا ممکن است کسی به وجود تورم و کاهش ارزش پول استناد کند مبنی بر این که در تمام موارد تورم خود به خود بر مبلغ افزوده می‌شود. اما

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۲

این سخن صحیح نمی‌باشد زیرا در این صورت تمام معاملات مدت‌دار، غرری خواهند شد؛ برای این که با توجه به متفاوت بودن وضعیت و شرایط جامعه و وجود نوسانات زیاد قیمت، شخصی که امروز کالایی را با قیمت مشخص معامله می‌کند، نمی‌داند که پس از گذشت يك سال، بازپرداخت آن چگونه خواهد بود. و می‌دانیم که نه معاملات را باطل می‌دانیم و نه کسی اضافه می‌دهد، و این است که ادعاء اجماع شده که نقصان قیمت موجب ضمان نمی‌شود، آری اگر این قدر تورم شدید باشد که دیگر نزدیک به بی‌ارزشی شود آن وقت قیمت ثمن و پول، بحسب زمان محاسبه می‌شود، آن هم قطعی است نه این که باز هم به آن چیزی اضافه شود. و این طور نیست که در هر مورد تورم، بدهی افراد عوض شود. و گرنه چون تورم تدریجی است دائماً باید معاملات به طور مجهول باشد.

کمیت و کیفیت

در تورم در مورد قرض هم اگر بنا باشد به این عنوان چیزی گرفته شود لازمه‌اش ربا می‌شود یعنی اگر گفته شود که «تورم» ضمان‌آور است، باید از اول تأکید شود که هزار تومان در قبال هزار و دویست

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۳

تومان است، ولی بی‌گمان این از مصادیق «ربا» خواهد بود، زیرا ملاك ربا کمیت و مقدار است نه کیفیت و بازدهی! در این جا ممکن است بگویید در این گونه موارد ارزش واقعی مال موضوع قرارداد قرض واقع می‌شود و آن چه پرداخت می‌گردد ارزش واقعی مال است. پس قرض هزار تومان به هزار و دویست تومان صحیح است زیرا بر اساس تورم این هزار و دویست همان هزار است.

ولی این استدلال صحیح نیست. زیرا معامله مجهول می‌گردد. با این توضیح که حتی متخصصین فن نیز نمی‌توانند پیش بینی کنند که از هم‌اکنون تا چند ماه دیگر چه اتفاقی رخ می‌دهد، حتی قیمت‌ها و تورم آن در فصل و زمان خودش نیز، چگونگی آن، به صورت تقریبی بوده، با حدس و گمان همراه است و دقیق نیست.

برآورد افزایش قیمت معمولاً به این گونه است که چندین نمونه از کالاهای مصرفی - به اصطلاح سبد کالا- را با هم جمع و از آن‌ها درصدی گرفته شده و اعلام می‌شود که تا این اندازه قیمت کالاها افزایش یافته است، این تشخیص حتی از سوی متخصصین نیز تقریبی بوده و دقیق نمی‌باشد. حال

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۴

اگر بنخواهیم این امور را دخیل بدانیم، تمام معاملات، غری و باطل خواهند شد. توجه به این موضوع که نقصان قیمت هرگز موجب ضمان نیست؛ جدید نیست و در بین فقهاء مطرح بوده است؛ بعضی نیز ادعای اجماع کرده‌اند بلی اگر کالا از مالیت بیافتد در این صورت اصلاً ثمنی وجود ندارد و باید به قیمت روز حساب شود، یا این که مورد مصالحه قرار گیرد و گرنه، چنانچه تورم، در حد کم یا زیاد باشد و نه به صورت عديم المالیه، در این صورت قاعدتاً ضامن نخواهد بود؛ گرچه اگر عمداً تأخیر در پرداخت کرده کار حرامی کرده لیکن ضمان مالی نمی‌آورد؛ البته در خصوص ضمان «ید» ممکن است گفته شود: حدیث «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» ضمان عین را با همه‌ی خصوصیاتش و از جمله صفت مالیت، به اثبات می‌رساند؛ اما این نیز درست نیست زیرا کلمه‌ی اخذ ظاهر در عین است نه صفت مالیت و قیمت تجاری آن. البته احتیاط خوب است. چنانچه گفته شود: «اگر از همان هنگام انعقاد قرارداد، قید شود که با هر اندازه افزایش قیمت در صورتی که طرف مقابل قدرت بازپرداخت وام را نداشت، باز هم فقط متعهد به پرداخت هزار و

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۵

دویست تومان باشد، که در حقیقت ارزش همان هزار تومان را دارد، در این فرض، دیگر فساد اموالی در بین نیست و غرر نیز نخواهد بود.» جواب این است که: قانون به شکل عام وضع می‌شود و نه به لحاظ موارد استثناء، قاعده‌ی ربا در همه‌ی عالم بر این اساس است که در صورت عدم پرداخت (دیرکرد)، خود به خود اضافه می‌شود و گرنه همان‌طور که قبلاً گفتیم جمع دو معامله در یک معامله می‌شود، اولش ربا و سپس قرض صحیح می‌باشد! و این کار در عمل و انشاء واحد ممکن نیست، و هیچ کس هم در هیچ معامله ربا این کار را نمی‌کند که فقط در ماه اول مثلاً ربح بگیرد و دیگر نگیرد. ضمن این که اگر فرض هم کنیم که کسی این کار را بکند یک استثنا می‌باشد و ملاك جعل حکم نمی‌باشد. آن چه گفته شد مانند این است که بگوییم: ربا حرام است الا آن جاهایی که وام گیرنده آدم پول‌دار است؛ یا مثل این است که گفته شود:

زن‌ها چون احساسشان بیش از عقلشان است نباید متصدی کارهای مردانه بشوند، و بعد زنی بیاید و بگوید که من گواهی پزشکی دارم که اصلاً فاقد احساس هستم!! یا مثل این که در حرمت نوشیدن شراب بگوییم: «لیصدکم عن ذکر الله وعن

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۶

الصلوة...». یعنی شراب نوشیدن بازدارنده‌ی از یاد خدا و نماز است، و بعد کسی ادعا کند که من فقط یک قطره می‌نوشم و بی تردید این مقدار نمی‌تواند هیچ ضرری نسبت به آن چه گفته شد داشته باشد. در فرض این که حتی این قطره واقعاً بی‌اثر باشد نیز، عمل مزبور، باعث بروز قانون شکنی می‌شود و راه‌برای فرار از قانون پیدا می‌شود. بنابراین، وضع قوانین باید به گونه‌ای جزمی و غیر قابل نقض باشد مانند آن چه که در قانون

حکومت نظامی می بینیم که مثلاً می گوید: از ساعت هفت شب تا پنج بامداد هیچ کس حق حضور در معابر عمومی را ندارد حال اگر کسی به این دلیل که: من پیرمرد افتاده‌ای هستم و خطری برای کسی ندارم، در ساعات ممنوع به خیابان بیاید؛ او هم دستگیر خواهد شد، چرا که اگر قانون شکنی صورت گیرد، بهانه‌ای به دست دیگران، برای نادیده گرفتن قوانین خواهد داد.

قرض مالیت

نکته‌ی دیگر که درباره‌ی وام قابل بررسی است این است که آیا می توان قرارداد قرض را بر اساس «مالیت» تنظیم نمود؟ مثلاً هنگام قرارداد، پرداخت کننده‌ی وام می تواند بگوید: من قیمت يك كيلوگرم

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۷

برنج را به شما قرض می‌دهم؟ در چنین صورتی، وام به جای این که به ذات شیء تعلق گیرد به ارزش و مالیتی که شیء دارد تعلق خواهد گرفت؟

«مالیت» اشیاء را بر چه اساس باید مشخص نمود؟ اجناس مختلف دارای ویژگی‌های گوناگونی هستند، کالاهایی که در بازار خرید و فروش می‌شوند، اتومبیل، سکه، و ... کدام می‌توانند ملاك تعیین مالیت قرار گیرند؟ و آیا می‌توان گفت که دو طرف قرارداد می‌توانند کالای مورد نظر برای تشخیص ملاك مالیت را مشخص کنند؟ اگر بگوییم مالیت بر اساس قیمت بازار همان جنس (پول) مورد قرض معین می‌کنیم، می‌گوییم آن هم در آینده معلوم نیست و این غرر می‌باشد.

در کشورهایی که از اقتصاد با ثبات و پویا برخوردارند، افزایش قیمت کالاها معمولاً به کندی و به طور یکسان صورت می‌گیرد، در چنین شرایطی، می‌توان شرط بقاء مالیت را به‌طور تقریبی لحاظ نمود اما در کشورهایی که دارای اقتصاد بیمار هستند، تورم و نوسان قیمت کالاهای مختلف زیاد است؛ ملاك ما در يك اقتصاد سالم و با ثبات، می‌تواند تا حدودی مالیت باشد، اما در اقتصاد بیمار، این دو طرف قرارداد هستند که باید تعیین

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۸

کنند که قیمت را به ازای کدام جنس باید محاسبه نمایند. اما مطلب مهم‌تر این که، آیا اساساً «قرض مالیت» درست است یا خیر؟ باید گفت ادله‌ی قرض شامل چنین موردی نیستند؛ این ادله ناظر به مال هستند نه مالیت؛ و کمیت مطرح است نه ارزش، حتی عموماً می‌توان چون «اوفوا بالعقود» نیز این گونه‌اند. چون عقود عقلانی در معاملات مقادیر اجناس بر اساس کمیت است. در برخی احکام دیگر هم همین‌طور است. مثلاً برخی تصور می‌کنند کسی که سال قبل يك میلیون تومان داشته و امسال دو میلیون لیکن ارزش دو میلیون از نظر بازدهی فرقی با يك میلیون نکرده خمس نباید بدهد. لیکن این نظر هم اشتباه است، ربح با کمیت سنجیده می‌شود نه با کیفیت و ارزش بازدهی. ربح هم مانند نصاب زکات بر کمیت است.

۵-۳. ملاك تحریم در ربای معاملی

آن چه گفتیم مربوط به ربای قرضی بود و گفتیم که به نظر ما ملاك حرمت ربا، غرر و جهالت خطرآفرین است. که

در هیچ معامله غرری دیگری، این قدر خطر وجود ندارد. چنان که این غرر در بیع غیر ربوی نیست هر چند مثلاً گران فروشی بسیار

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۵۹

باشد، هر چه باشد برای طرف قرارداد معلوم است، و می تواند با فکر و تأمل در وضع خود قرار بدهد. اما ملاك تحریم در ربای معاملی دقیقاً روشن نیست. این که چرا در معامله ی دو هم جنس با هم نمی توان چیزی را افزود، هنوز برای ما به درستی معلوم نیست، با توجه به این که همان گونه که پیش تر اشاره شد، عرف در مواردی مانند مبادله ی گندم با جو و شیر با کره، آن را جایز می داند.

ابن قدامه (از فقهای حنبلی) در کتاب المغنی به نقل از برخی از صاحب نظران می گوید:

شاید علت تحریم ربا در معاملات کالاهای همجنس، این باشد که اگر بنا شود چنین معامله ای با اضافه بودن یکی از دو جنس صورت گیرد اختلاف زیادی بین معامله گران بروز خواهد کرد، آن گاه که طرفین معامله ادعا کنند جنس من بهتر و مرغوب تر از دیگری بوده و ... به همین سبب، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تحریم چنین معامله ای، از ریشه جلوی بروز اختلافاتی از این دست را گرفتند. «۱» شاید تا حدودی بتوان این توجیه را پذیرفت؛ زیرا کاهش دعاوی در دادگاهها از جمله مسائل بسیار مهم اجتماعی است که باید مورد توجه دستگاه قضایی و قانونی قرار گیرد.

(۱) - (ابن قدامه؛ بی تا: ۱۲۰).

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۰

اما به رغم این مطلب هنوز ابهاماتی باقی هستند؛ زیرا از نگاه عرف معامله ی برخی از کالاهای همجنس، باید با زیادی همراه باشد خصوصاً در کالاهای مرغوب و نامرغوبی که با هم مبادله می شوند یا مواردی مانند «گندم و جو» و «شیر و کره» که اگرچه از يك جنس هستند، ولی از کیفیت و مطلوبیت متفاوتی برخوردارند.

مطلب قابل توجه دیگر این که اشکال فقط در مکیل و موزون می باشد، اما در معدود مثل معامله گردو و تخم مرغ در جاهایی که بطور شماره معامله می شوند اشکال ندارد هر چند اضافه داده شود. و همچنین در غیر این ها مثل معامله ی پول با پول که بر اساس ارزش اعتباری است نه مکیل است و نه موزون و نه معدود. اضافه در بیع این ها هیچ کدام اشکال ندارد. مطلبی که استاد بزرگوار ما مرحوم امام قدس سره در کتاب ارزشمند تحریر الوسیله دارند که: «معامله پول با پول اگر به قصد فرار از ربا باشد اشکال دارد و گرنه صحیح است» برای ما قابل فهم نیست، اولاً قصد فرار از ربا يك قصد خیلی خوب و ارجمندی است، چنان که در روایات هم تمجید شده است. و ثانیاً قصد هدف خاص موجب بطلان این گونه

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۱

معاملات نمی شود. اگر شرائط ربا بر آن تطبیق می شود باطل والا صحیح است. این بود آنچه که به طور خلاصه در

راهکارها و فقهاء مشهور

بر اساس آن چه گفتیم کلیه راهکارها و به اصطلاح «حیل شرعی» که برای نجات از حکم حرمت ربا در کلمات فقهاء پیشین آمده صحیح است و حق با مشهور فقهاء می‌باشد زیرا در هیچ يك از راهکارهای مزبور غرر و جهل خطرآفرین که گفتیم وجود ندارد.

در این راهکارها چهار نظریه است:

۱- جواز مطلق که قول مشهور است.

۲- فقط در مورد اضطرار جائز است که قول مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده است.

۳- در باب قرض جائز نیست و در ربای معاملی آن‌جا که عرفاً ربا نیست حیل، جائز است مثل معامله گندم به جو.

۴- اگر جنبه‌ی عقلایی دارد و قصد جدی بر آن وجود دارد جائز است.

نظریه چهارم همان نظریه اول است بدیهی

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۲

است که مشهور موردی را که اصلاً قصد انشاء جدی ندارد نمی‌گویند در همه‌ی این موارد هم قصد جدی است و هم همه آن‌ها قطعی هستند و مثل ربا خود به خود افزوده نمی‌شوند.

حتی مثالی که به عنوان استهزاء این راهکارها آورده می‌شود: «يك قوطی کبریت یا يك شاخه نبات را از شما به ده هزار تومان خریدم به شرط این که يك میلیون وام بدون بهره به من بدهید» که معمولاً دستاویزی برای تمسخر حیل شرعی و به عنوان استهزاء آورده می‌شود. می‌گویند: «چه فرقی کرد؟! بالاخره همان سود و ربح را برد اما با عنوان خرید يك شاخه نبات!»

حقیقت این است که فرق بسیار است. در این مثال بالاخره هرچه باشد معلوم است و جهالتی در کار نیست به خلاف ربا.

اشکال‌هایی که در مانند این مثال می‌گیرند این است که:

۱- هیچ‌کس يك شاخه نبات را به ده هزار تومان نمی‌خرد پس قصد انشاء این بیع را ندارد. جواب این است که معلوم است که يك شاخه نبات ده هزار تومان نمی‌ارزد و کسی نمی‌خرد، لیکن شاخه نباتی که دنبال آن يك میلیون وام بی‌بهره باشد هم

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۳

ارزش دارد و همه این کار را می‌کنند، آن‌ها که این کار را می‌کنند هم عاقل هستند و هم برای فرار از جهنم واقعاً قصد چنین معامله را دارند. پس هم ارزش دارد و هم طرفین قصد انشاء دارند.

۲- در حقیقت قصد سودخوری در ربا را دارند لیکن چون حرام بوده به این سو رو آورده‌اند! جواب این است که چه اشکال دارد که کسی همان مقدار سود حرام را به طور حلال بخورد! اگر همان مقدار سود را در گران‌فروشی یا

در معامله نسیه یا سلم ببرد معامله را باطل می‌دانید؟!

۳- این چه حکمی و چه ملاکی است که با تغییر لفظ عوض می‌شود؟ اگر اقرضت بگویی حرام و باطل و اگر بعت بگویی حلال و صحیح و موجب اجر و ثواب! که کسب است و کاسب حبیب خداست! جواب این است که مگر يك عمل جنسی، با لفظ انکحت حلال نمی‌شود و بدون آن حرام! و اساساً همه‌ی روابط عقلاً با الفاظ است. بگذرم از حرف کسانی چون محیی‌الدین عربی در کتاب فتوحات که اساس خلقت عالم را لفظ می‌داند و قدرت آن را بالاترین قدرت عالم امکان می‌شمارد. بعلاوه لفظ خالی که نیست، لفظ وسیله‌ایست برای انجام قرار.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۴

۴- قصد فرار از ربا دارند که به دنبال این راهکارها می‌گردند، نه قصد واقع معامله. جواب این است که هم قصد فرار از ربا دارند و هم قصد معامله تا سود حلال ببرند.

به این روایت توجه کنید: عبدالرحمن بن حجاج در ضمن حدیثی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: هزار درهم و يك دينار را می‌خرم به دوهزار درهم (یعنی تا يك دينار اضافی در برابر هزار درهم قرار گیرد تا اضافه معامله همجنس نباشد که ربای معاملی در باب صرف می‌باشد) فرمود: اشکالی ندارد، پدرم در برابر اهل مدینه می‌توانست صریح تر و با جرأت تر حرف بزند و همین مطلب را می‌فرمود، آن‌ها می‌گفتند: این يك فراز از رباست، هرگز کسی يك دينار را به هزار درهم نمی‌خرد ... پدرم به آن‌ها می‌فرمود: «آری فرار است و چه خوب است فرار از حرام به سوی حلال». «۱» این است که اکثریت قاطع فقهاء این گونه راهکارها را پذیرفته و بسیاری از آن‌ها این مطلب را در کتاب بیع، بیع شرط، بیع صرف، رهن، قرض،

(۱) - ۱/ ۶ ابواب الصرف وسائل همین مطلب به صراحت در روایت ۶/ ۲ ذکر شده است. و خلاصه مطلب نیز در حدیث ۶/ ۳ و نیز ۴ و ۶ و ۷ آمده است.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۵

ربا ذکر کرده‌اند، گویا اولین کسی که اعتراض نموده مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و مرحوم وحید بهبهانی بوده است، که عبارات آن‌ها را در درس خارج فقه - بیع - ذکر کرده‌ام که در نوارهای درسی موجود است. «۱» و جالب این که استاد ما مرحوم امام قدس سره نیز در اواخر سال (۱۳۴۱ هـ ش) در سوآلی که من از ایشان کردم این گونه حیل شرعیه را پذیرفته و جائز می‌دانستند و آن وقت من تابع نظر

(۱) - مرحوم وحید بهبهانی - استاد الكل - در رسائل فقهیه صفحه ۲۶۳ چنین می‌فرماید: فتحو باب الحیله ... باب حیله را گشودند و در نظر مردم دنیا آسانش نمودند و عملاً اشاعه کردند به طوری که در همه بلاد و همه قرون و اعصار بر آن مدار عمل نمودند با این که خداوند بنی اسرائیل را به خاطر همین حیله‌ها مسخ نمود ... با یکی از علما یا فضلا که حیله را تجویز می‌نمود وقتی با او بتفصیل صحبت کردم او توبه و استغفار نمود و از عقیده‌اش برگشت ... ربا همچون ربا، آن هم نوعی شرك است، آیا ربا را می‌توان با حیله حلال و صحیح نمود؟ چه طور در ربا با صرف تغییر نام مال دیگران را می‌خورید؟! چطور در شرب توتون و کشیدن تنباکو احتیاط می‌کنید اما در این حیله‌ها بی‌مهابا وارد می‌شوید با این همه روایاتی که در باب ربا وارد شده است ...» نظیر همین عبارات را در صفحه ۲۴۸ همین رسائل فقیه بیان می‌کنند. مرحوم مقدس

اردبیلی هم در کتاب مجمع الفائده حیل را رد می‌کند، منتها نه به این تند و صراحت بلکه از باب احتیاط نه حرام قطعی. از معاریف فقهاء در گذشته‌ها همین دو نفر را داریم، وحید بهبهانی در همین رسائل فقهیه‌شان و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده، منتهی مقدس اردبیلی در مجمع بنا بر احتیاط می‌گذارد به طور صریح نمی‌گوید که حرام است و باطل، بنا را بر احتیاط می‌گذارد.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۶

مرحوم مقدس و وحید بودند، مرحوم آقای اشراقی داماد مرحوم امام، نظر مرا تأیید نموده آیهی ربا: «... بحرب من الله ورسوله» را خواند، امام فرمود: این آیه مربوط به رباست و این گونه موارد که ربا نیست.

لیکن امام به نجف که مشرف شدند بعدها نظرشان برگشت و حیل شرعیه را مردود اعلام کردند. بنظر اینجانب این گونه راهکارها نه رباست و نه حکمت و علت و ملاك حرمت ربا را دارد، البته آن چه گفتیم ربای قرضی است، که شایع و مهم، همان است.

ربای معاملی نکته‌اش را دقیقاً نمی‌دانیم و مورد ابتلا هم نمی‌باشد یعنی کم‌تر اتفاق می‌افتد، در معاملات صرافان و یا فروشندگان غلات گاهی پیش می‌آید، یعنی آن گاه که بخواهند بطور پایاپای معامله نموده ثمن و مثن هر دو، کالا و از يك نوع هم باشند و معمولاً این طور نیست معامله جنس با پول و مانند آن انجام می‌شود. به هر حال امید است این مختصر بحث ما راه‌گشا بوده تسهیل امور کند.

بانك‌ها

این نکته را هم که شاید مفید است عرض کنم:

برنامه اسلامی کردن بانك‌ها به این صورت که اکنون جریان دارد چندان متفاهم مردم عادی

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۷

نیست، بسیاری از مردم معنای جعاله را اصلاً نمی‌دانند تا چه رسد به احکام آن، احکام مضاربه و سایر عقود شرعیه را نمی‌دانند، آن گاه چگونه به عنوان طرف قرارداد امضاء می‌کنند؟! مگر این که کارمند بانك را وکیل کنند که پول آن‌ها را طبق یکی از عقود شرعیه که خود بانك می‌داند گرفته و طوری کنند که سودی به آن‌ها برسد، ولی آن‌ها در حقیقت مورد وکالت را هم دقیقاً نمی‌دانند چي و چگونه است. این درباره‌ی پولی که به بانك می‌دهند. و اما پولی که به عنوان وام از بانك می‌گیرند، بیش‌تر موارد بانك پول را به عنوان شرکت در يك ساختمان یا پروژه دیگر می‌دهد و گیرنده در مورد دیگر صرف می‌کند و این وقتی از اول قصدش بر خلاف قصد بانك می‌باشد قرار باطل است. چنان که پول را هم که به عنوان قرض الحسنه در بانك می‌گذارند نوعاً به قصد شرکت در قرعه‌کشی می‌گذارند که اگر بداند قرعه به نام آن‌ها نمی‌افتد نمی‌گذارند، و این - توقع بلکه شرط قرار گرفتن در لیست قرعه - خود نوعی ربا می‌باشد.

به نظر اینجانب در مورد اخیر خوب است به قصد قرض نگذارند بلکه به قصد امانت بگذارند با اجازه در تصرف، تا شبهه‌ی ربا در کار نیاید. در دو

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۸

مورد بالا هم بهتر است معامله پول با پول کنند مثلاً يك ميليون از بانك می خرد به يك ميليون و يكصد هزار به طور نسیه که در فلان موقع پرداخت نماید.

و چون پول مکیل و موزون نیست زیاده در معامله آن - نقداً یا نسیئه - اشکالی ندارد. و این معامله اولاً قطعی است و ملاك ربا را ندارد و ثانیاً همه معنای آن را می فهمند.

گاهی اشکال می کنند که: «مبیع باید کالا باشد و نمی تواند ثمن و مثنی هر دو پول باشند» لیکن باید گفت بیع مبادله مال به مال است، و صدق مال بر مالیت محضه خیلی روشن تر از صدق مال بر کالاست. هیچ گونه دلیلی نداریم که مبیع باید کالا باشد یعنی غیر پول. معامله «صرف» هر دو طرف پول هستند.

گاهی می گویند: چه غرضی در معامله پول به پول وجود دارد، آیا این يك معامله‌ی سفهی نیست؟ پاسخ این که اولاً چه غرضی بالاتر از این که می خواهد مشکل نیاز به پول را حل کند و ربا و حرام هم نباشد. بعلاوه اگر فرض کنیم که سفهی است معامله‌ی شخص سفیه اشکال دارد هر چند عقلانی باشد، نه معامله شخص عاقل هر چند سفهی باشد. معاملاتی که عقلاً انجام می دهند

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۶۹

بسیاری از آن‌ها سفهی و غیر عاقلانه است و بدین جهت این قدر خسارت می دهند!! اساساً سود بردن يك طرف و ضرر طرف دیگر مربوط به عدم رعایت عقلانیت در يك طرف است.

از آن چه گفتیم معلوم می شود که این که برخی از علماء حوزه تعریف حیل شرعیه را این طور ذکر کرده اند: «حفظ ظواهر قوانین شرع با این که روح آن قوانین وجود ندارد» (۱) صحیح به نظر نمی رسد، اگر بدانیم که روح قوانین یعنی ملاك حکم وجود ندارد و بدانیم که ملاك چیست، پس می دانیم که منظور شرع هم آن نبوده است و اگر ظاهر عبارت چیزی است منظور چیز دیگری است! نخیر، تعریف صحیح این است که پناه به قانون برای گریز از قانونی دیگر. بنا به آن چه گفتیم بر خلاف فرموده مرحوم بهبهانی قدس سره حیل صرف تغییر نام نیست، بلکه استفاده از يك قانون برای گریز از مشکلات قانونی دیگر است. و تغییر نام صرف، بدون تغییر واقع عنوان، آن هم با قصد جدّ، و برای دخول در باب معامله‌ای دیگر نمی باشد. اگر در باب ریا هم می شد با قصد جدّ، در يك باب دیگری که بر خلاف شرك و ریا، بلکه توحید و اخلاص باشد

(۱) - آیت الله مکارم شیرازی: بررسی طرق فرار از ربا.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۰

وارد شد، آن جا هم می شد البته می توان با اخلاص و توحید، حقیقت و عنوان ریا و شرك را عوض کرد و خیلی هم خوب است، لیکن آن جا از شرك و ریا به توحید نرسیده ایم. خلاصه همان طور که امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرموده اند: چه خوب است فرار از حرام به سوی حلال. این یعنی همان تغییر عنوان، و به قول مخالفان تغییر

اوراق مشارکت

مشکل دیگر معاملات بانکی در زمان ما فروش اوراق مشارکت است که چندین سال است رواج یافته است و دولت از طریق بانک، به هدف جمع کردن نقدینه‌ها و احیاناً برای کمک به برنامه‌ها اوراق را به فروش می‌رساند، حقیقت این معامله چیست و چگونه باید باشد؟

شرکت در امر موجود تصور دارد، و این قبوض مشارکتی که بانک مرکزی و یا ارگانهای دیگر منتشر می‌کنند نوعاً مربوط به جمع آوری نقدینه موجود در دست مردم، قبل از انجام کار می‌باشد. می‌خواهند با این پول‌ها ضمن جمع آوری

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۱

نقدیندگی برای جلوگیری از تورم، در يك پروژه ملی به کار گرفته شود. از میان نظرات مختلف - حدود شش نظریه - که درباره‌ی این قبوض ارائه می‌شود به نظر اینجانب، بهتر و آسان‌تر همان معامله پول با پول، به طور نسبی، با زیاده می‌باشد که چون پول مکیل و موزون نمی‌باشد. این زیاده اشکالی ندارد.

نظرات دیگر: استفاده از عنوان عقد جعاله که به نظر این جانب اشکال دارد. منظور اهل این نظر این است که: «بانك مرکزی اعلام می‌کند: هر کس پولش را - برای اهداف کنترل تورم - در مدت معینی از چرخه اقتصاد خارج کند به او جُعَل و پاداشی تعلق می‌گیرد و آن‌گاه خود بانك مرکزی از طرف متقاضیان جعاله وکیل می‌شود که پول‌ها را گرفته و از چرخه اقتصاد کشور خارج کند و اوراق مشارکت وسیله‌ایست برای این وکالت و تعیین مقدار پول صاحب پول».

اشکالی که به نظر اینجانب می‌رسد این است که عقد جعاله وقتی عقلانی است که معاوضه‌ای در کار باشد، استفاده نکردن یا کردن، از مال خود شخص برای خودش عوض حساب نمی‌شود، هرچند از استفاده نکردن صاحب مال استفاده‌ای

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۲

هم به طرف مقابل برسد. ادله‌ی شرعی جعاله هم در حد يك عموم لفظی شامل نیست که موارد غیر عقلایی را هم بگیرد.

احیاناً می‌گویند: در جعاله فقط لازم است پولی در برابر عملی باشد و این جا هم يك عمل از صاحب پول است و آن: اذن و اجازه به بانك برای مسدود کردن و کنار گذاشتن فلان مقدار (به مقدار قبض مشارکت) پول از گردونه چرخ اقتصادی کشور. و بانك مرکزی در برابر این اذن و اجازه صاحب پول، مقداری پول به او می‌دهد که در ظاهر عنوان ربح دارد، که نام ربح در عقد قبض شرکت گرفته است. و اگر بگویید: اذن در مسدود کردن پول، که عملی نیست تا مستحق عوض باشد و مصداق جعاله قرار گیرد، می‌گوییم: عملی که در جعاله معتبر است فراتر از عمل در

عقد اجاره است، و از این باب عقد اجاره بدون مدت را تصحیح کرده‌اند: مستأجر به مالک می‌گوید: در هر ماه که مرا در خانه‌ات اسکان بدهی یعنی اذن در سکونت بدهی فلان مقدار پول می‌دهم. و چون در جعاله ذکر مدت لازم نیست پس اجاره بدون مدت تحت عنوان جعاله صحیح می‌شود! مرحوم صاحب

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۳

جواهر این بیان را قبول می‌کند «۱» مرحوم آقای خوئی نیز اذن صاحب خانه را يك عمل حساب کرده و مصداق جعاله گرفته‌اند.

ولی این توجیه گرچه در مثال خانه درست است زیرا با اذن خود چیزی به مستأجر می‌رساند، در مورد بحث ما صحیح نیست، زیرا اذن در مسدود کردن پول صاحب پول معنایش این است که صاحب پول متعهد می‌شود که از مال خود استفاده نکند. و این چیزی نیست که به بانک مرکزی بدهد، گرچه بانک از این اذن استفاده می‌کند لیکن بطور غیر مستقیم است نه مستقیم. بنابراین عوض حساب نمی‌شود که در يك معامله معاوضه‌ای مورد توجه قرار گیرد. عیناً مثل این که شما به شخصی بگویید: من نهار منزل را نمی‌خورم و در برابر شما فلان مقدار پول به من بدهید! یا بگوید:

من سوار ماشینم نمی‌شوم شما این قدر به من بدهید.

مثال دیگری که برخی از فقهاء از جمله مرحوم بحر العلوم صاحب بلغة الفقیه از باب جعاله گرفته‌اند این است که اگر کسی به دیگری بگوید:

کالایت را در دریا بینداز؛ بعهدی من» با این توضیح

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۴

که عمل افکندن در دریا يك کار است و کار محترم است و این کار را به گوینده‌ی این کلام تحویل می‌دهد یعنی در دریا به امر او می‌اندازد، در برابر قیمت کالا».

لیکن به نظر می‌رسد این هم يك عملی نیست که مستقیماً به نفع گوینده و به عنوان عوض حساب شود تا در عنوان جعاله که يك معاوضه است قرار گیرد. مثال مزبور فقط تعهد خسارت می‌باشد.

اشکال دیگر این نظریه این است که هر عقدی با الفاظ خاصی تحقق می‌یابد، اگر منظور در قبوض مشارکت، جعاله است، الفاظ تحقق بخش آن، کلمه‌ی شرکت و مانند آن نمی‌باشد، درست مثل این که شما بگویید: فروختم، و بگویید: منظورم عقد نکاح می‌باشد. الفاظ، قدرت تحقق بخشی معاملات را دارند و روابطی خاص میان الفاظ خاص و هر معامله‌ای خاص وجود دارد که در الفاظ دیگر وجود ندارد.

نظریه‌ی دوم: برای تصحیح کار قبوض مشارکت، استفاده از عقد صلح می‌باشد: بانک مرکزی قرار مصالحه با صاحبان نقدینگی می‌گذارد که آن‌ها از پول خود استفاده نکنند و بانک مقداری پول به عنوان ربح به آن‌ها می‌دهد،

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۵

می‌کند که صاحب پول می‌تواند مورد صلح را به دیگری واگذار نماید، در نظریه‌ی جعاله نیز همین معنی را قبول می‌کند و بدین جهت قبوض مزبور قابل معامله هم هستند.

اشکال این نظریه همان اشکال دوم نظر اول می‌باشد یعنی قرار صلح با عبارت شرکت و قبض مشارکت انجام نمی‌شود مگر این‌که عنوان قبوض مزبور عوض شود. ضمناً واگذاری به دیگری به معنای وکیل کردن دیگری در گرفتن ربح، یا واگذاری حق استفاده از ربح، به دیگران است که لابد در برابر دریافت چیزی از دیگران، مالک نقدینگی انجام می‌دهد.

اشکال اول نظریه اول، در صلح جریان ندارد زیرا در صلح عوض و معوض، همان سازش و سلم و سلام است نه مال. مال متعلق این سازش می‌باشد.

سومین نظریه، تصحیح این جریان از راه فروش دین می‌باشد: معمولاً دولت‌های کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، به بانك مرکزی کشور خویش، بدهی‌های زیادی دارند، بانك مرکزی با این اوراق مشارکت در حقیقت دیون طلبی خود از دولت را به مردم می‌فروشد به مبلغی کمتر، که

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۶

تفاوت آن به عنوان سود برای مردم حساب و پرداخت می‌شود. اگر سر رسید دیون نرسیده باشد که پول در سر رسید را به مبلغی کم‌تر به نقد می‌فروشد و اگر سر رسید و اجل دین رسیده است با توافق دولت سر رسید را تأخیر می‌اندازد تا مصداق فروش پول به طور نسیه به پولی کم‌تر به نقد باشد.

این نظر اشکال مهمی ندارد. فروش دین به نقد، به کم‌تر، در حقیقت گذشت از مقداری از طلب خویش در ازاء وکالت برای دریافت پول در آینده و پرداخت نقدی آن است، یا رسماً فروش دین به پول حاضر به طور نسیه می‌باشد.

لیکن انصاف این است که مسئله فروش پول به پول را همه حتی عوام مردم هم می‌فهمند، اما عنوان فروش دین به وضوح تعبیر فروش پول به پول نیست گرچه این هم در حقیقت همان است. ضمناً اگر منظور فروش دین است همان اشکالاتی که بر نظریه اول برخی ذکر کرده‌اند بر این هم وارد است البته جواب دادیم و بعضی هم این را مصداق بیع دین به دین می‌دانند که شرعاً ممنوع است. اگر معامله دین به پول کلی، باشد. البته ما این اشکال را هم نداریم. به نظر اینجانب بیع دین به دین که منع

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۷۷

شده است آن است که پیش از معامله، هر دو عوض، دین باشند، این جا يك طرف، دین است، و طرف دیگر يك مبلغ کلی است که پس از این معامله دین می‌شود.

در ادامه بحث ربا پرسش و پاسخ‌هایی که به این بحث مربوط می‌شود و به وسیله برخی متخصصین اقتصاد مطرح شده است عیناً تقدیم حضور می‌شود که می‌تواند توضیح بیش‌تری برای بحث باشد.

«با سلام و تحیت به محضر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی گرامی (دام ظلّه العالی)

«استفتاء زیر یکی از مسائل معضل فقهی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر است که هم‌اکنون وجه شرعی مسأله به سفارش معاون محترم بانک مرکزی آقای دکتر کمیجانی از محضر مبارک جنابعالی استفسار می‌گردد.

«طرح مسأله: طبق آخرین نظرات اقتصادی، علت اصلی «تورم» و «رونق و رکود اقتصادی» عبارت است از رشد میزان نقدینگی و به عبارتی رشد حجم پول (میزان اسکناس و اعتبارات جاری در اقتصاد). اگر مقامات پولی کشور بتوانند حجم پول را کنترل کنند به معنای این است که تورم را مهار

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۷۸

کرده‌اند و توان هدایت رونق و رکود اقتصادی را به دست گرفته‌اند.

سیاست‌هایی که برای کنترل حجم پول انجام می‌شود سیاست پولی می‌گویند که مجری آن بانک مرکزی است. ابزار اصلی مورد استفاده برای این سیاست در اقتصاد عبارتند از: «نرخ سپرده‌ی قانونی»، «نرخ تنزیل مجدد» و «عملیات بازار باز».

نرخ سپرده‌ی قانونی به این معنا است که بانک مرکزی بانک‌ها را ملزم می‌کند درصدی از سپرده‌های مردم را نزد بانک مرکزی بگذارند و به این صورت اعتبارات بانکی (و به تبع میزان نقدینگی) را کنترل می‌کند. تنزیل مجدد به این معناست که بانک اسناد و اوراق بهادار خود را نزد بانک مرکزی ببرد و این اوراق را تنزیل کند. نرخ‌ی که بانک مرکزی برای تنزیل انتخاب می‌کند نرخ تنزیل مجدد می‌گویند که با کم و زیاد کردن آن بانک مرکزی رغبت بانک‌ها را برای استفاده‌ی از این ابزار کم و زیاد می‌کند و به این وسیله اعتبارات بانکی را کنترل می‌کند. عملیات بازار باز به این معنا است که بانک مرکزی در شرایط تورمی اوراق بهاداری که قبلاً از بازارهای مالی خریداری کرده است، به مردم

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۷۹

می‌فروشد و پول مردم را از آن‌ها گرفته و مسدود می‌کند و به این صورت حجم پول را کاهش می‌دهد و تورم را مهار می‌کند. عملیات بازار باز به سبب مزایایی که دارد و معایبی که در دو ابزار دیگر (نرخ سپرده‌ی قانونی و نرخ تنزیل) موجود است، در بسیاری از کشورها به عنوان تنها سیاست پولی موثر مورد استفاده‌ی گسترده قرار می‌گیرد. (۱)»

در کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) به علت عدم توسعه بازارهای مالی، بانک مرکزی بر خلاف سایر کشورهای پیشرفته نمی‌تواند خرید و فروش را در بازارهای مالی انجام دهد، و لذا خود بانک مرکزی می‌تواند اوراقی را چاپ کند و با نرخ سود معینی به مردم بفروشد و به این طریق پول اضافی مردم را گرفته و مسدود نماید

و بدین وسیله تورم را کنترل نماید.

در کشور جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۹ بانک مرکزی شروع به استفاده از ابزار عملیات بازار باز نمود و اوراقی را با سود ۱۷ درصد منتشر کرد و به

(۱) - به طور مثال این عملیات در بانک انگلیس چندین مرتبه در روز، در بانک ژاپن دو تا سه بار در روز، در فدرال رزرو آمریکا یک بار در روز و در بانک کانادا چنانچه نرخ‌های بهره از دامنه هدف منحرف شوند، یک بار در روز، این عملیات انجام می‌شود.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۰

فروش رساند که در سال‌های بعد نیز استفاده از این ابزار ادامه یافت، لیکن همواره دغدغه بانک مرکزی «۱» و دیگر قانونگذاران وجهی شرعی این اوراق بوده است. یعنی حکم شرعی اوراقی که بدون هیچ گونه انگیزه سود و منفعت طلبی چاپ شود و با نرخ سودی به مردم داده شود و پول حاصله هم برای کنترل نقدینگی و تورم مسدود گردد «۲».

در سال ۱۳۸۴ که برای اولین بار قرار بود میزان انتشار اوراق را مجلس شورای اسلامی تعیین کند ماهیت انتشار این اوراق به لحاظ شرعی زیر سؤال برده شد و با مخالفت شدید نمایندگان مواجه گردید «۳».

(۱) - البته بانک مرکزی به برخی راهکارهای شرعی نظیر مشارکت در اموال مولد دولت تمسک کرده است که به جهت انتقال مالکیت دارایی‌های دولت به مردم، مورد تأیید مقامات واقع نشد.

(۲) - در بسیاری از کشورهای اسلامی دو نوع نظام بانکی ربوی و غیر ربوی وجود دارد، که برخی از این‌ها مسأله مورد بحث را در نظام ربوی لحاظ کرده و عمل می‌کنند ولی در سه کشور ایران، سودان و اخیراً پاکستان نظام بانکی بر اساس قانون باید صددرد اسلامی باشد و لذا مشکل بیش‌تر نمود دارد چنانچه در سودان نیز بر اساس برخی راهکارهای شرعی این اوراق منتشر می‌شود.

(۳) - و حتی تعبیر شد: انتشار این گونه اوراق اعلان جنگ با خداست.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۱

با کوشش بانک مرکزی برای مهار تورم، مجلس در نیمه دوم سال ۱۳۸۴ با انتشار ۱۵ هزار میلیارد ریال اوراق موافقت کرد که به دلیل کمبود زمانی «۱» تنها ۶۱ درصد اوراق به فروش رفت و نقدینگی در این سال نسبت به سال قبل ۳۴ درصد رشد داشت «۲».

طرح سؤال:

در زیر برخی راهکارهای شرعی نسبت به این اوراق که بدون اهداف سود طلبی و در جهت خدمت به مردم و گسترش عدالت (کنترل تورم) منتشر می‌شود، ارائه شده است؛ از حضرت تعالی خواهشمندیم نسبت به راهکارهای ارائه شده اظهار نظر فرمایید:

۱. خرید و فروش اسکناس با اوراق اعتباری

بانک مرکزی چنانچه منتشر کننده اسکناس است و به آن اعتبار می‌دهد، این اوراق را نیز منتشر نموده و به آنها مالیت داده است که البته

(۱) - و علل دیگری مثل این که نرخ سود اوراق از ۱۷ درصد به ۱۵ / ۵ درصد تقلیل یافته بود.

(۲) - طبق برخی قواعد تجربی علم اقتصاد رشد نقدینگی با فاصله ۶ ماه تا دو سال موجب تورم می‌شود. بنابراین بخشی از تورم امسال (۱۳۸۵) را می‌توان ناشی از همین رشد نقدینگی مذکور دانست.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۸۲

تفاوت‌هایی با اسکناس دارد. به این صورت که این اوراق اعتباری درجه نقدینگی کم‌تری نسبت به اسکناس دارند و دارای مدت اعتبار معینی هستند.

و در پایان مدت اعتبار، بانک مرکزی که خود اعتبار دهنده به این اوراق است، ملزم است این اوراق را به مبلغ مشخصی که از ابتدای انتشار مشخص است و بر روی ورقه نوشته شده است باز پس گیرد و در قبال آن اسکناس - که آن‌ها هم اوراق اعتباری بانک مرکزی با نقدینگی بسیار بالاتر و بدون محدودیت هستند - بپردازد.

بانک مرکزی به هر کدام از این دو اوراق به انگیزه‌ای اعتبار می‌بخشد. اوراق بدون محدودیت زمانی و با نقدینگی بسیار بالا (اسکناس) را به عنوان ابزاری که واسطه در مبادله «۱» باشند، ایجاد می‌کند و اوراق اعتباری با محدودیت زمانی و با نقدینگی کم‌تر را به این جهت خلق می‌کند که اوراق قبلی او نقش معیار سنجش «۲» و ذخیره ارزش «۳» را نیز به خوبی بتوانند ایفاء کنند. «۴» مردم انتظار دارند

(۱) - Medium of exchange

(۲) - /tinU fo tnuocca

(۳) - /eulav fo erotS

(۴) - در اقتصاد سه وظیفه برای پول عنوان می‌کنند که عبارتست از: واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش.

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۸۳

معیار سنجش و ذخیره ارزش‌ها دستخوش تغییر قابل ملاحظه‌ای نگردد تا بتوانند سایر ارزش‌های اقتصادی خود را با آن سنجیده و ذخیره کنند. مردم با چنین انتظار و توافق ضمنی است که اسکناس را به عنوان پول پذیرفته‌اند و لذا انتظار دارند دولت در مدیریت حجم پول و چاپ و انتشار اسکناس به نحوی عمل نکند که به دارایی آن‌ها ضربه قابل ملاحظه وارد آید.

بنابراین بانک مرکزی به عنوان مسؤول حفظ ارزش پول و حافظ قدرت خرید ارزش پولی که ایجاد کرده، موظف است ارزشی را که به اسکناس بخشیده است، حفظ کند. به این منظور بانک مرکزی اقدام به انتشار اوراق نوع دوم نموده و با خرید و فروش آن، میزان حجم اسکناس‌ها را در اقتصاد کنترل می‌کند و به این سان با ساز و کارهای

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۳۵

اقتصادی به ثبات ارزش اسکناس‌های منتشر شده خود مبادرت می‌ورزد. در واقع این دو نوع اوراق، مکمل هم هستند و بدون اوراق نوع دوم، اوراق نخست (اسکناس‌ها) نیز نمی‌توانند سه نقش پول را به خوبی ایفاء نمایند. حال از آن جا که این دو نوع اوراق و دو نوع

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۴

اعتبار متفاوتند «۱» و معدود هم هستند خرید و فروش آن‌ها از جهت شرعی محذوری ندارد. فروش اسکناس به اوراق یا برعکس، فروش دو ورقه اعتباری دولتی است.

پاسخ: به نظر اینجانب، این راهکار، بهترین است که مراجعین به بانک هم همگی آن را می‌فهمند و در جلسات متعددی روی این نظر همواره اصرار داشته‌ام، البته این اوراق معدود هم نیستند گرچه معدود هم از نظر ما مورد ربا نیست.

۳. انتشار اوراق اعتباری با استفاده از عقد جعالة

فرایند انتشار اوراق به این صورت است که بانک مرکزی اعلام کند: هر کس پولش را- برای اهداف کنترل تورم- در مدت معینی از چرخه‌ی اقتصاد خارج کند، به او جعل و پاداشی تعلق می‌گیرد. آن‌گاه خود بانک مرکزی از طرف متقاضیان جعالة، وکالت می‌کند که پول‌ها را گرفته و از چرخه اقتصاد خارج کند. مسأله‌ای که برخی محققان مطرح می‌کردند این است که اذن در مسدود نمودن پول «عمل» نیست تا به آن جعلی تعلق گیرد؛ لیکن برخی دیگر مطرح نمودند: عملی که در جعالة مورد نظر فقهای عظام

(۱)- لذا می‌توان آن‌ها را دو جنس متفاوت دانست.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۵

است فراتر از عمل در باب اجاره است، و لذا فقهاء یکی از راهکارهای شرعی «اجاره دادن منزل بدون ذکر مدت انقضاء اجاره» را استفاده از عقد جعالة مطرح کرده‌اند. صاحب جواهر می‌فرماید: اگر قرارداد را به صورت جعالة منعقد کنیم به این صورت که مستأجر به صاحب خانه بگوید: در هر ماهی که مرا در خانه‌ات اسکان دهی یک درهم جعل قرار می‌دهم. بعید نیست قرارداد صحیح باشد چرا که در جعالة علم به بیش‌تر از این مقدار لازم نیست. «۱» آیت الله خوئی نیز در تبیین سخن فوق می‌فرماید: در این جا جعل به اذن از صاحبخانه است و جای هیچ شک نیست که اذن عمل محترمی است که از صاحبخانه صادر شده است.

و یا در بحث «ضمان ما لم یجب» فقهاء مسأله‌ای را مطرح نموده‌اند که از جهات بسیاری شبیه بحث مورد نظر ما است. به این صورت که یک کشتی با خطر غرق شدن مواجه است و شخصی به دیگری می‌گوید «القی متاعك فی البحر وعلی ضمانه» یعنی

(۱)- الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، (انتشارات دارالکتب الاسلامیه آخوندی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷)، ج ۲۷، ص ۲۳۵.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۶

کالایت را در دریا بینداز و من ضمانت می‌کنم.

مسأله از باب ضمان و این که تحت مصداق «ضمان ما لم یجب» است با مشکل مواجه است. لکن بسیاری از فقهاء راه حل مسأله را جعاله عنوان کرده‌اند به طور مثال محقق بحر العلوم در بلغة الفقیه در تصحیح مسأله از باب جعاله می‌گوید:

«فان عمل الالتاء المتمول باعتبار الملقى محترم مبدول للآمر باستدعائه لنفسه، مضمون علیه باجرتة المساوية لقيمة المتاع» (۱).

بنابراین در بحث مذکور نیز می‌توان گفت: همین اذن مردم را که اجازه می‌دهند مقداری از پول آنها مسدود شود عمل محترمی است که می‌توان به ازاء آن و متناسب با میزان آن جعلی قرار داد.

پاسخ: این طرح درست نیست، جعاله عقلانی آن است که معاوضه‌ای باشد، استفاده نکردن یا کردن، از مال خود، عوضی حساب نمی‌شود هرچند از استفاده نکردن صاحب مال، استفاده‌ای به طرف مقابل می‌رسد، مثال جعل مقابل اذن صاحبخانه این طور نیست، مثال القاء متاع در دریا نیز از باب تضمین و تعهد خسارت صحیح است نه جعاله.

(۱) - السيد محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، مكتبة الصادق، طهران، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۷۹.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۷

۳. انتشار اوراق اعتباری با استفاده از عقد صلح

فرایند اجرای عقد صلح به این صورت است که بانک مرکزی این گونه درخواست صلح می‌کند که مردم اجازه دهند بانک مرکزی پولشان را با هدف کنترل نقدینگی و تورم برای مدت معینی مسدود نماید و در مقابل بانک مرکزی به آنان عوضی می‌دهد. همچنین بانک مرکزی می‌تواند در عقد صلح شرط کند که قبول کنندگان می‌توانند مورد صلح را (مسدود نمودن پول برای اهداف کنترل نقدینگی و تورم) را به دیگران واگذار نمایند (۱).

پاسخ: اشکالی ندارد لیکن در واگذاری به دیگران، در حقیقت به صورت نوعی وکالت در استفاده، یا واگذاری حق استفاده از پول، به دیگران در برابر دریافت چیزی، می‌باشد.

۴. انتشار اوراق اعتباری با استفاده از فروش دین

بسیاری از دولت‌های کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران بدهی قابل توجهی به بانک مرکزی دارند، بانک مرکزی به ازاء بدهی‌های دولت که سررسید نشده است، اوراق بدهی دولت منتشر

(۱) - این شرط به این خاطر آورده می‌شود که مبادلات ثانویه اوراق اعتباری بین مردم نیز بر همین مبنای صلح تصحیح شود.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۸

می‌کند که هر ورق بیانگر مبلغ مشخصی از مبلغ دین است. بانك مرکزی این اوراق را به مبلغی کمتر از مبلغ اسمی آن نقداً به مردم می‌فروشد و وجوه حاصل از آن را مسدود می‌کند.

در سررسید هم بانك مرکزی به نیابت از دولت می‌تواند نسبت به باز خرید اوراق اقدام نماید.

با توجه به این که بیشترین میزان بدهی دولت به بانك مرکزی را دیون حال شده تشکیل می‌دهند، بانك مرکزی برای این که بتواند از این ظرفیت هم برای انتشار اوراق استفاده نماید می‌تواند با توافق دولت دیون را تا سر رسید مشخصی به تأخیر بیندازد، بدون این که به مبلغ دین بیفزاید.

پاسخ: اشکالی ندارد، در حقیقت گذشت از مقداری طلب می‌باشد در ازاء وکالت برای اخذ پول، یا فروش دین به نقد، راه‌های دیگری هم تصور دارد. لیکن بهر حال آن‌چه مردمی تر و به فهم عامه نزدیک تر است همان وجه اول می‌باشد.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۸۹

فهرست اعلام

ابن قیم، ۹

ابن منظور، ۸

امام خمینی قدس سره، ۳۹

امام صادق علیه السلام، ۷۰

جبرئیل علیه السلام، ۳۳

عبدالرحمن بن حجاج، ۶۴

مرحوم آقای خوئی رحمه الله، ۷۳

مرحوم بحر العلوم رحمه الله، ۷۳

مرحوم سید محمد کاظم یزدی، ۱۵

مرحوم صاحب جواهر رحمه الله، ۷۳

مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله، ۶۵

مرحوم وحید بهبهانی رحمه الله، ۶۵

منتسکیو، ۵

ولید بن مغیره، ۱۰

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۹۰

فهرست آیات

احل الله البيع، ۲۰

بحرب من الله، ۶۶

ليس للانسان الا، ۴۰

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله، ۱۰

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۹۱

فهرست روایات

الربا رباءان: أحدهما، ۱۱

إنما حرم الله الربا كيلا، ۳۴

محمد بن علي بن الحسين، ۳۳

من لا معاش له لا، ۵

وباسناده عن محمد بن سنان، ۲۶

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۹۳

منابع

۱. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بی تا، ج ۴.

۲. ابن قیم، اعلام الموقعین عن رب العالمین، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ج ۲.

۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۴.

۴. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۳۸۶، ج ۲ و ۳.

۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، تکملة عروة الوثقى، بی تا.

۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱.

۷. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۸.

۸. عمارة، محمد، قاموس المصطلحات الاقتصادية في الحضارة الاسلامية، دارالشروق، بیروت، اول، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۳ م.

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۹۴

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ۱۳۶۷، ج ۵.

۱۰. امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، ۱۴۱۰، ج ۲ و ۵.

۱۱. سیدی درس خارج فقه گرامی محمد علی (کتاب البیع).

نگاهی نو به ملاك حرمت ربا و حیل، ص ۹۵

آثار دیگری که از حضرت آیت الله العظمی گرامی منتشر شده است:

۱. رساله‌ی توضیح المسائل

۲. استفتائات (جلد ۱ و ۲)
۳. المعلقات علی العروة الوثقی در چهار جلد (فقه استدلالی، به عربی)
۴. المعلقات علی العروة (به عربی یک جلد)
۵. مناسک حج
۶. منهاج الفلاح (به عربی)
۷. درس‌هایی از علوم قرآن
۸. اخلاق و عرفان در وضو و نماز
۹. لولا فاطمه علیها السلام
۱۰. مالکیت خصوصی در اسلام
۱۱. مالکیت‌ها
۱۲. شناخت قرآن
۱۳. نگاهی به مسأله بردگی در اسلام
۱۴. نگاهی به سیستم سیاسی اسلام
۱۵. مرزها
۱۶. مقدمه‌ای بر امامت
۱۷. فلسفه - مجموعه دفتر اول تا چهارم
۱۸. آغاز فلسفه (ترجمه‌ی بدایة الحکمه علامه‌ی طباطبائی)

نگاهی نو به ملاک حرمت ربا و حیل، ص ۹۶

۱۹. المنطق المقارن (عربی)
۲۰. تعلیقه بر منطق منظمه سبزواری
۲۱. مقصود الطالب (شرح حاشیه‌ی ملا عبدالله در منطق به عربی)
۲۲. قانون اساسی در اسلام (ترجمه‌ی کتاب نحو الدستور الاسلامی)
۲۳. عدالت اجتماعی در اسلام
۲۴. خودسازی و مسائل روانی
۲۵. بررسی ملاک‌های روانی در اسلام
۲۶. ترجمه جلد ۱۰ تفسیر المیزان ۶
۲۷. خدا در نهج البلاغه
۲۸. مذهب
۲۹. تفکر

